

## خانهای بختیاری، دولت ایران و انگلیس ۱۹۱۵-۱۸۴۶م\*

[ ۱۳۳۳-۱۲۶۲ق / ۱۲۹۴-۱۲۲۵ش ]

نویسنده: جین راف گارتویت\*\*

مترجم: نصرالله صالحی

وابستگی سلسله قاجار به حمایت روس و انگلیس و رقابت این دو قدرت بزرگ، در ایران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مدتها توجه محققان غربی را به خود جلب کرده است. این تحقیق نیز آغازی است بر توجه و تأکید به جابه‌جایی کانونهای قدرت داخلی که در پاسخ به این موقعیت صورت گرفته است. یک عنصر مهم در این فرایند، که تاکنون به طور کامل مورد تحقیق قرار نگرفته، تغییرات سیاسی در درون اتحادیه‌های بزرگ ایلی به ویژه بختیاریهاست. عناصر چندی در تغییرات سیاسی ایلی بختیاری نقش داشتند. قبل از هر چیز تشدید فعالیت سیاسی در ایلی، مقارن شد با افول قدرت و اقتدار [دولت] مرکزی و افزایش رقابت روس و انگلیس در ایران. [مسئله] تمرکز قدرت و ثروت در دست یکی از خاندانهای اعیان بختیاری نیز [در این میان] حائز اهمیت است. علاوه بر

\* مقاله حاضر ترجمه‌ای است از:

Gene.R. Garthwaite; *The Bakhtiyari Khans, the Government of Iran, and the British. 1846-1915.*

*International Journal of Middle East Studies*, Vol 3, No 1, (1972). PP. 24-44.

\*\* پروفیسور جین راف گارتویت نویسنده مقاله استاد تاریخ در دانشگاههای دارتموت واشنگتن و برکلی کالیفرنیا در آمریکا است. او مطالعات و پژوهشهای گسترده‌ای در زمینه تاریخ بختیاری در محدوده زمانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام داده است. حاصل کار او تاکنون دو کتاب و چندین مقاله است. عنوان کتاب نخست که رساله دکتری نویسنده است، چنین است: خانهای بختیاری [و] تفرقه ایلی در ایران (۱۸۸۰-۱۹۱۵). این اثر تحت عنوان: تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری به وسیله مهراب امیری به فارسی برگردانده شد و در سال ۱۳۷۳ انتشار یافت و عنوان کتاب دوم نویسنده خانها و شاهان: تحلیلی مبتنی بر اسناد از تاریخ بختیاری است که توسط مهراب امیری تحت عنوان: بختیاری در آینه تاریخ به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۵ انتشار یافت.

این، عوامل اقتصادی و استراتژیک چندی در صفتبندی جدید قدرت در میان بختیارها و دولت ایران و انگلیس نقش داشت که از آن میان می‌توان به دو عنصر مهم اشاره کرد: یکی اهمیت فزاینده اقتصادی و استراتژیک چر آگاههای قشلاقی بختیارها در خوزستان متعاقب کشف مناطق نفتخیز در آنجا و دیگر نقش سیاسی-ملی جدیدی که بختیارها در پی انقلاب [مشروطه] ایران از خود ایفا کردند.

تنها پس از آنکه حسینقلی‌خان یا به تعبیر مشهورتر، ایلخانی، بعد از سال ۱۸۴۶م [۱۲۶۲ق] منصب و عنوان ایلخان<sup>۱</sup> را از محمدشاه دریافت کرد و به دریافت خلعت شاهانه مفتخر گردید، ایلات بختیاری از طرف دولت مرکزی به عنوان یک اتحادیه ایلی یا یک واحد سیاسی و اداری شناخته شدند<sup>۲</sup>. حسینقلی‌خان یکی از خانهای تیره زراسوند از طایفه دورکی - یکی از طوایف عمده بختیاری - بود. او نخستین رهبر بختیاری بود که رسماً از طرف حکومت مرکزی در تهران به عنوان ایلخان بختیاری منصوب شد. این انتصاب در آن زمان اگرچه بر طوایف بختیاری یا بر ساختار ایلی تأثیر اندکی داشت، اما با این حال اعمال نظارت از سوی حکومت مرکزی بر ایل، به ویژه در خصوص جمع‌آوری مالیات سالیانه، را تسهیل نمود.

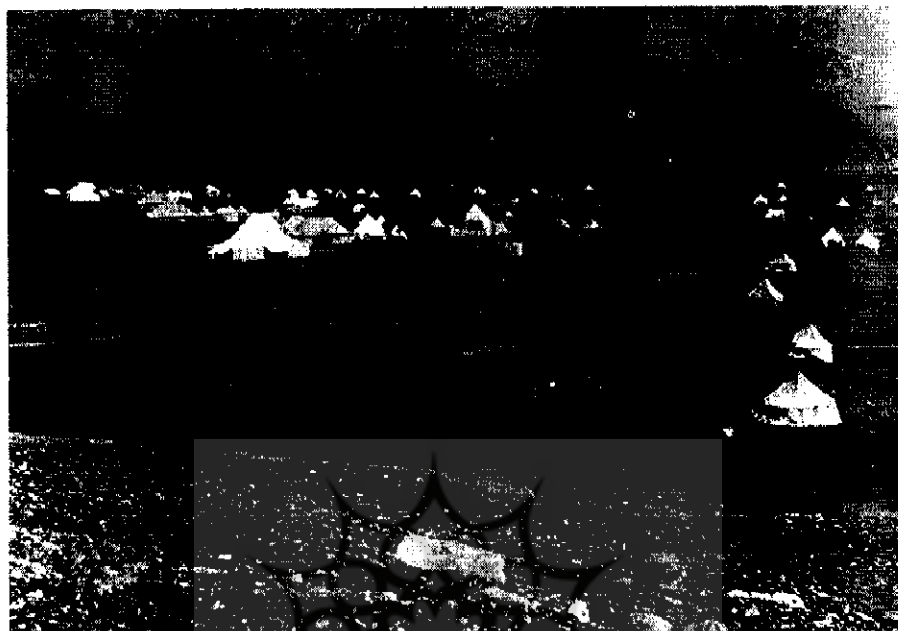
منابع گویای آن است که تا پیش از اعطای منصب ایلخانی، خانهای مهم ایلات بزرگ برای کسب برتری و کسب امتیاز پرسود گردآوری مالیات سالانه و یا بخشی از آن و نیز بر سر به خدمتگیری نیروی شبه‌نظامی محلی و استخدام سواره‌نظام برای قشون دولتی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. شاه به منظور به رسمیت شناخته شدن اقتدار خویش، به طور سستی از بختیارها می‌خواست تا این وظیفه را انجام دهند. برای اطمینان از وفاداری ایل، افرادی از خانواده‌های مهم به عنوان گروگان در دربار نگهداری می‌شدند. تا پیش از اواسط قرن نوزدهم حکومت مرکزی از بیم آنکه تقویت رهبران طوایف، تهدیدی علیه قدرت مرکزی خواهد بود نه تنها تمایلی به تقویت هیچ‌یک از آنان از خود نشان نمی‌داد بلکه رهبران مزبور را بر ضد یکدیگر تحریک نیز می‌کرد. این امر به نحو شگفت‌انگیزی در سقوط محمدتقی‌خان<sup>۳</sup> در سال ۱۸۴۱م [۱۲۵۷ق] و مصیبت متعاقب آن یعنی انتحار

۱. «ایلخان» لقبی بود که طوایف ترک از آن استفاده می‌کردند و معرف رئیس ایل بود. این لقب در قرن نوزدهم از سوی قاجارها به رؤسای منصوب ایالات، به ویژه به خانهای قشلاقی و بختیاری، داده می‌شد.

۲. ابوالفتح اوژن، تاریخ بختیاری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۴۵، صص ۸۱-۸۲ و ۸۵.

3. Sir Henry Layard. *Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia* (New York, 1887).

اسر هنری لایارد، سفرنامه یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرداد امیری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷ | \* کتابشناسی‌هایی که در داخل | | آمده مشخصات ترجمه فارسی کتابهای مورد استناد مؤلف به زبان اصلی است.



چادرهای حکومت‌نشین بختیاری | ۱۱۳۸۹-۳

ایلخانی [حسینقلی خان] در سال ۱۸۸۲م [۱۲۹۹ق] به خوبی مشهود بود. حکومت مرکزی برای اعمال نظارت بر ایلات از شیوه‌هایی نظیر گروگانگیری، ایجاد تفرقه، تفوق نظامی، تدابیر اداری و در صورت نیاز حتی از جابه‌جایی طوایف سود می‌جست. نواحی و مناطق کوهستانی و صعب‌العبور هرچند حفاظتی طبیعی برای بختیاریها محسوب می‌شد اما با این حال عمال با عزم و اراده دولتی در صورت احساس نیاز، با نفوذ و رخنه در نواحی مزبور، می‌توانستند خانهای طوایف را دستگیر کنند. با این همه، غالباً تا زمانی که مالیات به خزانه دولت ارسال می‌شد و نیز تا زمانی که نظم و امنیت تا حدودی در قلمرو ایلات و مناطق مجاور آن وجود داشت، رهبران طوایف در کار خود آزاد بودند.

اگرچه در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم بعضی از خانها از حمایت قابل توجهی در میان طوایف برخوردار شدند با این حال هیچ‌یک از آنها برای ایجاد یک اتحادیه ایلی، متشکل از همه بختیاریها عملاً گامی برنداشتند. حتی اگر چنین طرحهایی نیز وجود داشت، در مقابل، سازوکارهای خاص طوایف به گونه‌ای بود که به تدابیر حکومت مرکزی مبنی بر ایجاد رقابت بین طوایف کمک نیز می‌کرد. ساختار پراکنده و ایلیاتی

طوایف بختیاری که واحدهای کوچک تشکیل‌دهنده آن به منافع اقتصادی-سیاسی و اجتماعی خاص خود توجه می‌کردند- مانع ایجاد واحدهای سیاسی مؤثرتر و بزرگتر بود. [باید گفت] «هر نوع تهدیدی که متوجه اهداف این واحدهای کوچک می‌شد، با حمایت یک قدرت رقیب مواجه می‌گردید. خانها به منظور اطمینان یافتن از کسب حمایت گسترده ایلی و نیز کارآیی سازمان ایلی در جهت منافع خاص آنها، به ایجاد شبکه‌هایی از روابط مبتنی بر پیوندهای اجتماعی نظیر ازدواج، خویشاوندی و علقه‌های اقتصادی نظیر مراتع و غنائم، و روابط سیاسی مبادرت می‌ورزیدند.»<sup>۴</sup>

وضع عمومی بختیارها غالباً به این صورت است که یک زندگی شبانی و چادرنشینی دارند، به زبان بختیاری که گویشی است فارسی صحبت می‌کنند، برای چرای گله‌ها و رمه‌های خود میان مناطق مرکزی زاگرس و مناطق مرتفع خوزستان ییلاق و قشلاق می‌کنند، و به نقش بارز رهبری و کدخدانمنشی‌خانی که از بختیارهای با اصل و نسب و مهم باشد، اعتقاد دارند. گاهی دامنه توصیف از سوی خود بختیارها فرآگیرتر نیز می‌گردد و کشاورزان یکجانشین و ایلات چادرنشین غیربختیاری زبان که در بین آنها زندگی می‌کنند و نیز آن دسته از بختیاری‌زبانهای ساکن شهرها را که رهبر سیاسی بختیاری را قبول دارند، در بر می‌گیرد. (این طبقه‌بندی اخیر در دوران انقلاب مشروطه ۹-۱۹۰۶ و بعد از آن از اهمیت بیشتری برخوردار گردید.)

تمام بختیارها خود را به دو خاندان عمده هفت‌لنگ و چهارلنگ<sup>۵</sup> منتسب می‌کنند، اما در اواخر قرن گذشته و احتمالاً بعد از آن نیز این دو خاندان دیگر هیچ نوع کارکرد سیاسی نداشته‌اند. دو خاندان هفت‌لنگ و چهارلنگ هر یک به نوبه خود از طوایف و تیره‌هایی تشکیل می‌شوند.<sup>۶</sup> در این سطوح [جزیی از تقسیم‌بندی] محدوده «مالکیت»

4. G.R. Garthwaite. *Pastoral Nomadism and Tribal Power*, paper prepared for delivery at the Conference on the Structure of Power in Islamic Iran, University of California, 26-28 June 1906.

۵. «لنگ» به فارسی به معنی «پا» است اما دو اصطلاح «هفت‌لنگ» و «چهارلنگ» احتمالاً به میزان مالیات اشاره دارد و پیشینه آن به دوران صفویه بازمی‌گردد. در زبان فارسی لنگ به نصف جفت گفته می‌شود. (این اطلاعات را پرفسور امین بنانی از دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌آنجلس در اختیار این جانب گذاشته است.)

۶. در ترجمه و تعریف بسیاری از اصطلاحات رایج در بین بختیارها مشکلاتی وجود دارد. در خصوص بادیه‌نشینان نیز چنین مشکلاتی وجود دارد. در این مورد رابرت مورفی و لئونارد کاسدان نوشته‌اند: اصطلاح «بیت» برای مثال گاهی ممکن است در مقابل با یک گروه هزار نفری استفاده شود و نیز گاهی ممکن است به درستی به ساکنان یک چادر اطلاق شود، و چنانکه اوانز-بریچارد... اشاره می‌کند. کاربرد همه این گونه اصطلاحات جنبه نسبی دارد و مفهوم کم و بیش کامل و جامع آنها مطابق با متن و محتوای کلام استفاده



محمدتقی خان اسعد بختیاری (امیر جنگ) به اتفاق امیرخان برمکی [۲۷۴-۴]

مراجع معین می‌گردد و خانها حکم می‌رانند. طوایف و تیره‌ها نهایتاً واحدهای جمعی بزرگی را تشکیل می‌دهند که مشتمل است بر شماری از چادرنشینها یا خانوارهایی که هر کدام یک واحد تولیدی به حساب می‌آیند. اگرچه خانها در بین طوایف خود به واسطه داشتن امکانات اقتصادی، و ملازمان دائماً مسلح و اقتدار برخوردار بوده‌اند؛ با این حال واحدهای ایلی کوچکتر نیز می‌توانستند با قطع حمایت از خان و یا اعلان حمایت از رقیب او، از

→ می‌شود در این زمینه نگاه کنید به:

Robert F. Murphy and Leonard Kaschna. "The structure of parallel Cousin Marriage". *American Anthropologist*, LXI. (February 1959), 18-19.

قدرت بالقوه خودکامه خانها تا حد زیادی بکاهند.<sup>۷</sup>

محمدتقی خان و حسینقلی خان که هر دو از مهم‌ترین خانهای قرن نوزدهم بودند، قدرت و موقعیت‌شان در بین طوایف خود [تا حد زیادی] ناشی از درایت و شجاعت‌شان و اعطای سلاح، مرتع و بخشش مالیاتی و نیز ناشی از توانایی و قابلیت بود که آنها در پایان دادن به رقابت‌های معمول میان عموها، پسرعموها و برادرها، از خود نشان می‌دادند. محمدتقی که خان ایل کیانرسی از خاندان چهارلنگ بود توانسته بود بدون حمایت قاجارها قدرت خویش را افزایش دهد، با این حال حاکم اصفهان - منوچهرخان معتمدالدوله - با حمله به قلمرو بختیاری توانست با دستگیری او به تهدیداتش پایان دهد. معتمدالدوله در این کار مخاطره‌آمیز ضمن بهره‌گیری از نیرنگ و فریب از کمک و مساعدت سایر خانهای رقیب نیز بهره برد. پس از این ماجرا سه تن از خانهای رقیب به نامهای علیرضاخان کیانرس، کلبعلی خان زراسوند از طایفه دورکی و جعفرقلی خان بختیاروند یا بهداروند که این دو نفر از خاندان هفت‌لنگ بودند - برای کسب برتری با یکدیگر به نزاع برخاستند. در این نزاع هیچ‌یک از این سه تن پیروز نشد بلکه حسینقلی خان، برادرزاده کلبعلی خان که از مساعدت و معاضدت سه تن از برادرانش برخوردار بود و نیز به حمایت و پشتیبانی حاکم اصفهان و تأیید قانونی حکومت مرکزی پشت‌گرم بود، توانست در کسب برتری موفق گردد. پس از آن که حسینقلی خان موقعیت خود را در میان بختیارها تحکیم کرد، از سوی حکومت به عنوان ایلخان منصوب گردید و حکومت مرکزی از این طریق توانست در اداره امور بختیارها نقش داشته باشد.

حکومت نسبتاً معتدل و طولانی (۱۸۴۶-۱۸۸۲ م / ۱۲۶۲-۱۲۹۹ ق) ایلخانی دو نتیجه مهم در پی داشت. یکی آن که به‌رغم تلاشی که مسعودمیرزا ظل‌السلطان - فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه و حاکم اصفهان - برای مداخله در امور بختیارها می‌کرد، هیچ‌یک از خانهای بختیاری نتوانستند با موفقیت با قدرت ایلخانی به رقابت پردازند. نتیجه دوم، که [در واقع] ثمره امر اخیر بود، این بود که ایلخانی و برادرانش توانستند بسیار بیشتر از خانهای دیگر مال و ثروت بیندوزند و این امر برای آنان این امکان را فراهم ساخت که حمایت بختیارها و نیز دربار قاجار از آنها تداوم و توسعه یابد. در طول دوران تصدی ایلخانی [حسینقلی خان] عوارض و مالیاتهای ایلی به‌طور منظم جمع‌آوری می‌شد، حکومت مرکزی نیز در ازاء حمایت و خدمات نظامی بختیارها، امتیاز بهره‌برداری از اراضی وسیعی را به آنها اعطا کرده بود؛ علاوه بر آن، زمینهای دیگری نیز، به ویژه در

7. Garthwaite. *Pastoral Nomadism...*, P. 55; see also: Fredrik Barth. *Nomads of south Persia* (Oslo, 1964) pp. 82-4.

خوزستان، خریداری و [یا] مصادره شده بود. این ثروت و قدرت بی سابقه - چنانکه انتظار می رفت - در شمار زیادی از افسانه‌ها و گزارشهای موجود در منابع غربی، ایرانی و بختیاری انعکاس یافته است به گونه‌ای که هر یک از آنها گویای خردمندی افسانه‌ای، شجاعت، سخاوت، عدالت و ذکاوت سیاسی ایلخانی [حسینقلی خان] است.

توطئه‌های دربار قاجار و سوء ظن ظل السلطان سرانجام او را به مسموم کردن ایلخانی واداشت<sup>۸</sup>، زیرا ظل السلطان با توجه به جاه طلبیهای سیاسی خود از تواناییهای نظامی و سیاسی ایلخانی در هراس بود. ایلخانی یکی از حامیان شناخته شده امین السلطان<sup>۹</sup> و مظفرالدین میرزا برادر جوانتر ظل السلطان بود که به عنوان ولیعهد تعیین شده بود. پایان ناگهانی و غیرمنتظره حکمرانی طولانی ایلخانی بار دیگر بختیارها را در یک کشمکش طولانی بر سر مسئله جانشینی و میراث [ایلخانی] درگیر کرد. این بار مسئله خاصی پیش نیامد جز اینکه رهبری باید در خاندان بلافضل ایلخان متوفی باقی بماند مشروط بر اینکه رهبری ایلخان باید از میان دو برادر یا شش پسر و یا سیزده برادرزاده انتخاب گردد. (از آن پس این خاندان به سه شاخه عمده تقسیم شد: ایلخانی، [شامل] بازماندگان ایلخانی [حسینقلی خان]؛ حاجی ایلخانی، که بازماندگان برادر دوم ایلخانی یعنی امامقلی خان را شامل می شد؛ و ایل بیگی که اعقاب برادر سوم ایلخانی یعنی رضاقلی خان را شامل می شد.) همچنین مسئله دیگری نیز پیش نیامد جز اینکه قاجارها توانستند یک نقش مهم ایفا کنند به ویژه ظل السلطان در طول شش سال بعدی بر قدرت خود افزود و برای اعمال نفوذ و سیطره بر بختیارها به تلاش خود ادامه داد. پس از مرگ ایلخانی، فرزند ارشد او، اسفندیارخان، و یکی از پسران جوان او به نام حاجی علیقلی خان را ظل السلطان دستگیر و زندانی کرد و امامقلی خان و رضاقلی خان به ترتیب به عنوان ایلخان و ایل بیگ<sup>۱۰</sup> منصوب شدند. اما اینک انتصاب آنان بستگی به توانایی ظل السلطان در تداوم موقعیت برتر خویش نسبت به امین السلطان و ولیعهد داشت.

جاه طلبیهای ظل السلطان برای رسیدن به تاج و تخت - در صورت مرگ ناصرالدین شاه - و نیز توسعه قلمرو حکومت اصفهان از جانب او ناصرالدین شاه را بر آن داشت تا، با قبول نظرات گروه مخالف ظل السلطان در دربار، در فوریه ۱۸۸۸م [۱۳۰۵ق] ضربه تقریباً مهلکی بر او وارد سازد. پس از آن ناصرالدین شاه با کناره گیری ظل السلطان از حکومت [بیشتر قلمروش] به جز اصفهان موافقت کرد و بقیه منصوبان او نیز از کار برکنار

۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. روزنامه خاطرات. به کوشش ایرج افشار. (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵) ص ۱۹۷.

۹. اوژن، پیشین، ص ۸۷.

۱۰. «ایل بیگ» عنوان دیگر ترکی است که بختیارها به معاون یا دستیار ایلخان می گویند.

شدند.<sup>۱۱</sup> در منطقه بختیاری، رضاقلی خان را به عنوان ایلخان به جای امامقلی خان و نیز اسفندیار را به عنوان ایل بیگ منصوب کرد. این اقدام بلافاصله بختیارها را به دو گروه متخاصم تقسیم کرد. به گونه‌ای که ایلخان جدید و ایل بیگ او با ایلخان سابق به نزاع برخاستند. در طول این دوران اسفندیارخان روابط نزدیک‌تری با امین‌السلطان برقرار کرد و به او در ایجاد نظم و امنیت در خوزستان یاری رساند، از این رو به دریافت لقب صمصام‌السلطنه مفتخر گردید.<sup>۱۲</sup> در سال ۱۸۹۰م [۱۳۰۷م] امامقلی خان بار دیگر به سمت ایلخانی منصوب شد و این در حالی بود که اسفندیار به عنوان ایل بیگ بر منصب خود باقی بود؛ با این حال، روابط او با امین‌السلطان این امتیاز را داشت که بعد از دستگیری و زندانی شدن امامقلی خان و رضاقلی خان، در سال ۱۸۹۲م [۱۳۰۹ق] به سمت ایلخانی منصوب شد. بعد از مدتی خانهای دربند به وساطت یکی از علمای مهم اصفهان به نام آقاجفی [برای رهایی خود] به امین‌السلطان متوسل شدند. امین‌السلطان در پاسخ به آقاجفی نوشت:

نظر به اینکه دستان رضاقلی خان و امامقلی خان به فساد و ظلم و جور آلوده است لذا شاه دستور داده‌اند که آنها در شوشتر تحت نظر باقی بمانند؛ و این دستور درست مطابق است با خواست شخص شما که از ظلم و جور آنان شکایت داشتید. با این حال از آنجا که شما پادرمیانی کرده‌اید آنها می‌توانند به تهران نزد شاه بیایند و با خدمتگزاری به شاه مورد التفات شاهانه قرار گیرند. شما نیز می‌توانید به بستگان آنها این اطمینان را بدهید که آنها بدون ترس و واهمه می‌توانند به منطقه خود مراجعت کنند.<sup>۱۳</sup>

با مراجعت خانهای جوان ایلخانی - حاج ایلخانی و ایل بیگی - که در خدمت شاه بودند تاخت و تاز عمومی [در منطقه] بروز کرد و شدت نیز یافت. صفندی ناشی از این امر بدین صورت بود که ایلخانی و حاجی ایلخانی در برابر ایل بیگی قرار گرفتند. رقابت و کشمکش موجود در منطقه در سال ۱۸۹۳م [۱۲۱۰ق] شدیدتر شد زیرا ظل‌السلطان با حاکمیت مجدد بر چهارمحال و بختیاری حمله به روستاهای ایلخانی را از سر گرفت.

11. Great Britain, Foreign office, Inclosure in no. 99, Churchill to Wolff, 14 July 1888, FO 539/39.

12. Lord Curzon. *Persia and the Persian Question* (New York, 1892). P. 295.

[جرجن کرزن. *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحیدمآزندرانی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.]

13. Government of India, Foreign Department, Secret E, November 1892, no. 17 Preece to Minister in Tehran, Isfahan, 6 August 1892.





امامقلی خان بختیاری به اتفاق عده‌ای از سران ایل | ۱۱۷۸-۱۱

جی. آر. پریس؛ کنسول انگلیس در اصفهان، گزارش کرده بود که رضاقلی خان مبلغ هفتاد هزار تومان بابت مالیاتهای معوق و مبلغ سی هزار تومان به رسم پیشکش به ظل السلطان پردازد تا به این وسیله او را از حمایت مستمر خویش مطمئن سازد.<sup>۱۴</sup>

سرانجام در سال ۱۸۹۴م [۱۳۱۱ق] پسران ایلخانی و حاجی ایلخانی برای اعاده نظم و امنیت به منطقه گامهایی برداشتند و تمام آثار قدرت رضاقلی خان را از بین بردند. زیرا احساس می‌کردند که او برای اختلال در موقعیت آنان و همچنین تملک روستاهایی که یا می‌بایست تحت مالکیت مشترک آنها قرار گیرد و یا آن که در میان صاحبانش تقسیم شود، اقدام کرده بود. مزدج که به عنوان تیول سوار بختیاری بود، یکی از مناطق مورد نزاع به حساب می‌آمد. بنا به گفته خسروخان سردار ظفر، ناصرالدین‌شاه از طریق امین السلطان به حاجی علیقلی خان دستور داد نزد ظل السلطان برود و به این غائله خاتمه دهد. قرار بر این شد که آن دسته از خانهایی که دعای فردی دارند با خرید قسمتهایی از مزدج هر یک به طور جداگانه آن را تملک کنند و آنچه که باقی می‌ماند میان ایلخانی

14. Great Britain, Foreign Office, Preece to Lascelles, Isfahan, 20 December 1893. Fo 248/548.

بختیاری و حاکم چهارمحال تقسیم شود. اما دیری نپایید که این تقسیم تغییر یافت. همچنین توافق شد که مالیات گله‌داری یا شاخ‌شماری به سه قسمت میان سه خان (به احتمال قوی میان سه خانواده‌ای که آنها معرفی می‌کنند) تقسیم شود.<sup>۱۵</sup> اندکی بعد از توافق مزبور، باز هم بنا به گفته سردار ظفر که خود یکی از افراد سهم در آن قرار و مدار بود محمدحسین خان شهاب‌السلطنه، پسر بزرگ حاجی ایلخانی، پیشنهاد کرد که خانواده‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی، جناح ایل‌بیگی را از موقعیت و جایگاهی که در حکومت بختیاری دارند، محروم سازند. (احتمالاً در این کار مخاطره‌آمیز امین‌السلطان به آنها کمک می‌کرده است).<sup>۱۶</sup> همچنین قرار بر این شد که عضو ارشد خانواده به عنوان ایلخان و عضو جوان‌تر از او به عنوان ایل‌بیگ انتخاب گردد. علاوه بر آن توافق شد بعد از اینکه هر یک از خانها سهم متعلق به خود را در املاک میزدج در اختیار گرفت آنچه که باقی می‌ماند متعلق عموم تلقی گردد. قبل از این توافق اصول و موازین چندان روشنی برای تعیین خان وجود نداشت و [غالباً] رسم بر این بود که هر یک از اولاد ذکور یک خاندان مهم، شایسته منصب عالی «خان» است و لذا در دوران طولانی تصدی ایلخانی این رسم تا حدی جرح و تعدیل یافت بدین صورت که تنها اعضای خانواده ایلخانی یا اعضای خانواده برادران او می‌بایست داوطلب منصب مزبور گردند. این امر با وضوح بیشتر معین کرد که هر دو خانواده در حکومت بختیاری سهم هستند و فرد بزرگ خانواده می‌بایستی به عنوان ایلخان در نظر گرفته شود. زدو خوردها و درگیریهای زیادی میان ایلخانی - حاجی ایلخانی و نیروهای ایل‌بیگی اتفاق افتاد، اما خانواده ایل‌بیگی هرگز نتوانست موقعیت از دست رفته خود را بار دیگر به دست آورد. تقسیم قدرت میان دو خانواده، اگرچه به عنوان یک اصل اساسی بعدها مجدداً تغییر مختصری یافت، با این حال تا سال ۱۹۳۶م [۱۳۵۴ق] سکه رضاشاه عمال دولتی را مأمور اداره بختیارها کرد - همچنان باقی ماند. برای تحکیم و تقویت توافق سال ۱۸۹۴م [۱۳۱۱ق] اسفندیارخان پسر ایلخانی و محمدحسین خان پسر حاجی ایلخانی با دختران یکدیگر ازدواج کردند و به عنوان نشانه‌ای دیگر از این وحدت رویه جدید نماینده‌ای از هر یک از این خانواده‌ها در رأس سواران بختیاری که قرار بود گارد شاهی را تشکیل دهند، عازم تهران شدند.<sup>۱۷</sup>

در خلال این دوران، خانهای مزبور توانستند با خرید ارزان قیمت خالصه‌جات از امین‌السلطان قلمرو نفوذ خود را تا رامهرمز گسترش دهند. این املاک به طور مساوی میان خانواده‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی تقسیم شد، اما در درون هر خانواده نیز بر

۱۵. حاج خسروخان سردار ظفر. تاریخ بختیاری (۱۹۱۴-۱۹۱۱ / ۱۳۳۳-۱۳۲۹) (نسخه خطی موجود در کتابخانه آقای ملک‌شاه ظفر بختیاری)، ص ۸۴. همان مأخذ.

۱۷. همان مأخذ، صص ۸۵-۸۴.



خسروخان سردار ظفر بختیاری به اتفاق پسرش سلطان حسین | ۱۲۸-۲۰

سر چگونگی باز تقسیم املاک مشاجراتی درگرفت. ایل بیگی به امید این که خود را در این املاک سهم کند به تهران رفت اما توفیقی به دست نیاورد.<sup>۱۸</sup> در منتهی الیه شرقی قلمرو بختیاری، یعنی در منطقه چهارمحال، درگیری خانها با ظل السلطان که اینک نه تنها حاکم منطقه بلکه در این ناحیه از ایالت زمیندار بزرگی نیز بود، ادامه یافت. در این دوران یک بار دیگر قلمرو بختیاری از حوزه حکومت ظل السلطان خارج شد و به طور مستقیم زیر نظر حکومت مرکزی قرار گرفت اما در سال بعد (۱۸۹۵م) مجدداً حکومت منطقه بختیاری به او اعاده شد. ظل السلطان با دست زدن به اقدامات بسیار نظیر افزایش مالیاتها، حمله به روستاهای بختیاری و اذیت و آزار روستاییان و همچنین با تشویق و حمایت از تاخت و تازهای جناح ایل بیگی تلاش کرد از قدرت و نفوذ خانها بکاهد.

۱۸. همان مأخذ.

میزان مالیاتی که از طرف ایلخانی بختیاری به حکومت اصفهان پرداخت می‌شد از سال ۱۸۸۲م | ۱۲۹۹ق | تا ۱۸۹۵م | ۱۳۱۲ق | مبلغ تقریباً ثابتی در حدود پانزده هزار تومان بود. آقای بارینگ که در سال ۱۸۸۲م | ۱۲۹۹ق | از طرف سر رانلد، اف، تامسن وزیر مختار انگلیس در تهران در منطقه بختیاری مشغول تحقیق و تفحص بوده طی گزارشی اظهار داشته است که: خانهای بختیاری مبلغ چهارده هزار تومان پرداخت کرده‌اند و ایلخان مبلغ هزار تومان و ایل بیگ مبلغ پانصد تومان به عنوان مقرری رسمی از حکومت به طور سالیانه دریافت می‌کنند.<sup>۱۹</sup>

در اوایل قرن بیستم، موجب مزبور و عایدات ایلی دیگر و نیز درآمدهای حاصل از اراضی از طریق درآمدهایی که از منابع غیر ایلی حاصل می‌شد، افزایش یافت. برتری سیاسی و اقتصادی خانهای ایلخانی-حاجی ایلخانی یا -چنانکه در ادبیات بختیاری مشهور است- خانهای بزرگ به واسطه درآمدهای جانبی آنها تا حد زیادی تقویت شد. درآمدهای ناشی از افتتاح جاده بختیاری در سال ۱۸۹۹ | ۱۳۱۶ق |، عواید حاصل از قرارداد منعقد شده با برادران لینگ که به موجب آن حق‌السهمی جهت حفاظت از شرکت داری در سال ۱۹۰۵ | ۱۳۲۲ق | دریافت می‌داشتند و بعدها در سه درصد از سهام شرکت نفت بختیاری سهم شدند. بدین ترتیب خانها هم به عنوان حکام منطقه و نیز بعد از انقلاب [مشروطه] به عنوان وزرای کابینه دارای عواید و درآمدهایی بودند. علاوه بر آن، دولت انگلیس نیز بعد از سال ۱۹۱۵م | ۱۳۳۳ق | در ازای حمایت بختیارها از آن دولت در خلال جنگ جهانی اول، کمکهای مالی مستقیمی به دو خانواده مزبور می‌کرد. سلطه ایلخانی-حاجی ایلخانی بر بختیارها تا زمان روی کار آمدن رضاشاه بی‌کم و کاست ادامه یافت. با این حال، رقابت و خصومت میان دو خانواده و نیز صفندیهای ناپایدار در درون و بیرون بختیارها | کماکان | وجود داشت تا جایی که در دهه نخست این قرن مبارزه داخلی بر سر قدرت و ثروت شتاب بیشتری یافت، و درست زمانی که منافع انگلیس از جهت امنیت خوزستان و نفت آن منطقه به واسطه ناآرامیها و اغتشاشات مورد تهدید قرار گرفت، دولت مزبور برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه دست به تغییراتی در نظام سیاسی بختیارها زد.

نخستین ارتباط رسمی میان بختیارها و انگلیسیها با گفت‌وگوی دو طرف [در خصوص افتتاح جاده بختیاری شروع شد. در این گفت‌وگو و نیز در جزو و بحثهای بعدی،

19. Government of India, Foreign Department, no, 379, May 1882, Ronald F. Thompson to Earl Granville, no. 18, Tehran, 25 January 1882, transmission.

به نقل از یکی از گزارشهای آقای بارینگ از سفر خود به جنوب ایران در فاصله زمانی ۲۷ اکتبر ۱۸۸۱ تا ۲۴ ژانویه ۱۸۸۲.

نمایندگان انگلیس نقش میانجیگرانه بازی کردند چنانکه در مناطق دیگر نیز هرگاه منافعشان اقتضا می‌کرد در نزاعهای درون‌ایلی و بین‌ایلی چنین رویه‌ای در پیش می‌گرفتند. در اوایل قرن نوزدهم یک نیروی شبه‌نظامی بختیاری از سوی انگلیسیها آموزش [نظامی] دیده بود، و لذا اندیشه ایجاد نیرویی شبه‌نظامی دائمی به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم شماری از سیاحان از منطقه بختیاری دیدن کردند و گزارشهای چندی راجع به ایلات و طوایف ارائه دادند. لرد کرزن در سال ۱۸۹۹م [۱۳۱۶ق] چنین اظهار داشت که: «ما نباید هیچ فرصتی را برای تقویت نفوذمان در میان عشایر و ایلات عرب، بختیاری و لر از دست دهیم - می‌بایست به تلاش برای فاتح آمدن بر [اقداماتی] که از سوی رقیب ما ظاهراً از مدتها قبل انجام شده است مبادرت ورزیم»<sup>۲۰</sup>. اگرچه پیشنهادهای دیگر کرزن راجع به سیاست خارجی انگلیس در شرق از طرف وزارت امور خارجه<sup>۲۱</sup> عمدتاً غیر اصولی تلقی گردید و نادیده انگاشته شد با این حال نظرات او در خصوص تحکیم روابط انگلیس با رؤسای طوایف مورد حمایت قرار گرفت و وزارت خارجه انگلیس و حکومت هند به موازات هم توجهات مشابهی به نظرات او از خود نشان دادند چنانکه نظرات کرزن در دو دهه اول قرن بیستم مورد عمل و اجرا نیز واقع شد.

فکر ایجاد یک جاده بهتر از خوزستان به اصفهان - از میان قلمرو بختیاری - برای انگلیسیها و خانها تازگی نداشت. در سال ۱۸۴۰م [۱۲۵۵ق] لایارد در مورد امکان تحقق این امر با محمدتقی‌خان گفت‌وگو کرده بود.<sup>۲۲</sup> ضرورت ایجاد چنین جاده‌ای بعد از گشوده شدن رودخانه کارون به روی کشتیرانی بین‌المللی (۱۸۸۸م [۱۳۰۵ق]) - افزون بر نیاز مبرم انگلیسیها - در عمل نیز احساس می‌شد. خانها نسبت به احداث این جاده قدری با احتیاط برخورد کردند زیرا نگران این بودند که احداث جاده مزبور منجر به افزایش دخالت دولت مرکزی در قلمرو آنان گردد. در عین حال، آنها از این امر نیز نگران بودند که در آینده انگلیسیها احتمالاً از سرزمین بختیاری و جاده احداثی به عنوان پایگاه و راهی برای حمله به شمال استفاده کنند و یا حتی خوزستان را به اشغال خود درآورند.<sup>۲۳</sup> پریس، کنسول انگلیس، از میزان نگرانی بختیاریها تا حدی کاست و لذا آنها

۲۰. جی. سی. هرریوتز، «تحلیل کرزن از منافع و سیاست انگلیس در ایران و خلیج فارس»، ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹، *Diplomacy in the Near and Middle East*, vol. I (princeton, 1958), pp. 224-5.

21. Firuz Kazemzadeh, *Russia and Great Britain in Persia 1864-1914: A Study in Imperialism*. (New- Haven, 1968). P. 344.

22. Government of India, Foreign Department, Capt. S.Hennell, Resident in the Persian Gulf, to Colonel Sheil, Envoy and Minister, Erzerum, no. 2,8 February 1841, Secret.

23. Great Britain, Foreign Office, Inclosure in no. 4, Durand to Salisbury.

موافقت کردند تا با برادران لینچ که صاحب شرکت کشتیرانی دجله و فرات در بغداد و بصره بودند تحت حمایت سفارت انگلیس در تهران به گفت‌وگو پردازند. پیش از شروع مذاکرات، پریس به حمایت از اسفندیارخان، ایلخان بختیاری در رقابتی که او با ظل السلطان داشت، مصرانه اظهار داشت:

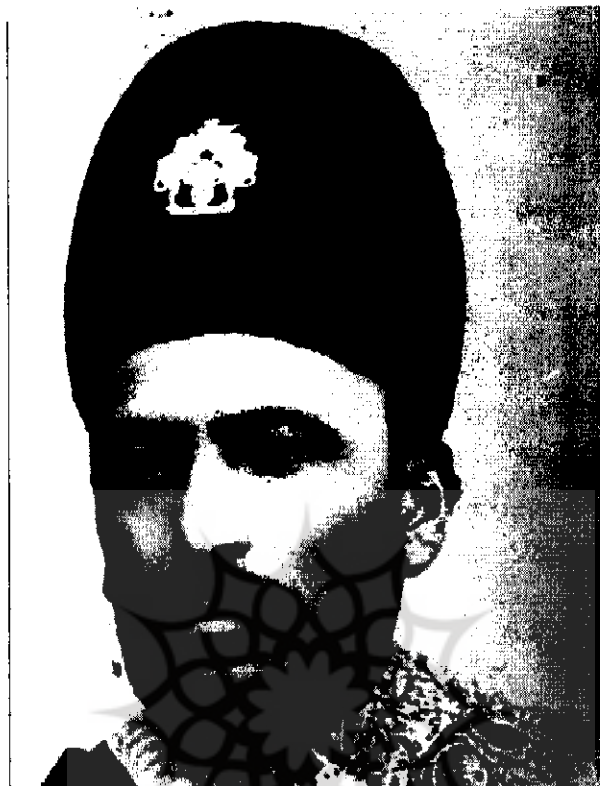
برای ما باز نگه داشتن دائمی جاده‌ها و تأمین امنیت برای تجارتان و نیز حفظ اسفندیارخان و برادرانش در قدرت، در منطقه بختیاری و چهارمحال امری است ضروری و واجب و لذا به هیچ‌وجه نباید به ظل السلطان اجازه داد تا بار دیگر در منطقه جای پای پیدا کند. ظل السلطان با کمک سر فرانک لاسلز، بختیاری را ضمیمه حوزه حکمرانی خود کرد، و با ظلم و ستم بر مردم بختیاری به اعمال قدرت پرداخت و تا جایی که توانست تا قران آخر از مردم گرفت.

... من تصور می‌کنم که ما باید در انتصاب حکام مناطق جنوبی به ویژه آن مناطقی که از مراکز فعالیتهای تجاری ما محسوب می‌شوند نظیر عربستان، لرستان، [خوزستان] فارس، اصفهان، کرمان و یزد، نقش فعالی ایفا کنیم. این حکام علی‌القاعده به عنوان دوستان ما به حساب می‌آیند ضمن آنکه باید بر این نکته واقف باشند که تنها تا زمانی حاکم مناطق خواهند بود که به فعالیتهای تجاری ما یاری می‌رسانند و اگر هر یک از آنان رفتاری زیانبار نسبت به منافع ما مرتکب شوند دیگر شانس و فرصتی برای حکمرانی نخواهند داشت.<sup>۲۴</sup>

حکومت ایران به جای اعطای امتیاز به یک شرکت خارجی و تشدید رقابت روس و انگلیس، تصمیم گرفت این امتیاز را به خانها بدهد تا آنها بر طبق آن مجاز باشند از سرمایه‌داران خارجی یاری بخواهند. امتیاز مزبور را سفارت [انگلیس] تنظیم کرد و در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۸۹۷م [۱۳۱۴ق] به تأیید و امضای دولت ایران و نمایندگان دو خانواده حاکم بختیاری رسید. قرارداد به مدت شصت سال اعتبار داشت و به خانها حق ساخت، نگهداری و حفاظت جاده‌ای را بین اهواز - شوشتر و اصفهان می‌داد تا در مسیر آن کاروانسراهایی بسازند و عوارض راهداری بگیرند.<sup>۲۵</sup> در همان زمان موافقتنامه براساس ماده پنج بین خانها و برادران لینچ در سوم مارس ۱۸۹۸م [۱۳۱۵ق] امضا شد. براساس این قرارداد برادران لینچ مبلغ ۵/۵۰۰ لیره به نرخ بهره ۶ درصد در سال به مدت بیست و پنج سال به خانها قرض می‌دادند. این مبلغ هزینه کل احداث دو پل، نگهداری جاده و

→ برگرفته از گزارش کنسول انگلیس، پریس، راجع به منطقه بختیاری، اصفهان ۲۴ اکتبر ۱۸۹۵، F.O. 539/74. همانجا. ۲۴.

25. Great Britain, Foreign Office, no. 73, Inclusion 2, Harding to Salisbury, Tehran, 7 May 1897. F.O. 539/76.



اسفندیار خان فرزند حسین علی خان ایلیخانی | ۱۳۴۱-۱۸

ساختن کاروانسرا می‌شد و تمام کارها می‌بایستی با صلاح‌دید برادران لنینج انجام گیرد.<sup>۲۶</sup> خانهای بختیاری در طول انجام مذاکرات برای انعقاد قرارداد و موافقتنامه با برادران لنینج از این امر نگران بودند که مبدا دولت ایران بهانه‌ای برای مداخله پیدا کند و با اینکه دولت انگلیس یا برادران لنینج نیز به امتیازاتی دست یابند که بر آنها و قلمروشان سلطه پیدا کنند. خانها در طول پانزده سال اول اجرای قرارداد هیچ‌گاه به افراد ایل خود اجازه ندادند با مأموران لنینج روابط دوستانه‌ای داشته باشند. خانها در این میان با ایفای نقش میانجیگرانه در مقابل آنها موضعی خصمانه اتخاذ کردند درست به همانگونه که در ارتباط با ایلات مجاور خود موضعی خصمانه داشتند. حاجی علیقلی خان که بعداً در دوره انقلاب [مشروطه] به سردار اسعد (دوم) مشهور شد سخنگوی خانها بود؛ و با اینکه او همیشه در مذاکرات حضور نمی‌یافت هیچ قراردادی بدون تأیید او امضا

26. Great Britain, Foreign Office, no. 57, Hardinge to Salisbury. Tehran, 28 March 1898. F.O. 539/78.

نمی‌شد. اسناد و منابع، گویای آن است که او در بین خانها تنها کسی بود که از پیامدهای بعدی این قرارداد آگاهی داشت و لذا به‌رغم منویات پریس، نسبت به حفظ استقلال بختیارها در مقابل دولت مرکزی ایران، سفارت انگلیس و شرکتهای انگلیسی، سرسخت و انعطاف‌ناپذیر بود. خانها از این موضع جسورانه از دو جهت نفع می‌بردند: یکی کسب عوارض راهداری از استفاده‌کنندگان جاده کاروان‌رو بختیاری، و دیگر از بازده روزافزون درآمدهای ایللی حاصل از پلهایی که ایلات و عشایر در بین مسیر بیلاق و قشلاق خود از آنها استفاده می‌کردند. ایلخان و ایل‌بیگ و دو خانواده حاکم نیز از حمایت سیاسی انگلیس در تهران و منطقه بختیاری بهره می‌بردند. این حمایت موجب تداوم قدرت آنان و تثبیت اقتدار ایللی آنها در منطقه می‌شد. در سال ۱۹۰۱م [۱۳۱۸ق] که اسفندیارخان سردار اسعد اول ایلخان (صمصام‌السلطنه سابق) و محمدحسن‌خان سپهدار ایل‌بیگ به تهران فراخوانده شدند شایع شد که آنها از کار برکنار خواهند شد. نماینده و وکیل آنها در تهران برای جلب حمایت وزیر مختار انگلیس تلاش کرد و از سر آرتور هاردینگ درخواست نمود تا او از اتابک اعظم (امین‌السلطان) قول بگیرد که تا زمانی که آن دو خارج از قلمرو بختیاری هستند از کار برکنار نشوند. هاردینگ از اعلام حمایت دولت متبوعش از این امر خودداری کرد. اما خطاب به اتابک اظهار داشت که هر نوع تغییر در رهبری بختیاری به فعالیتهای تجاری انگلیس تأثیر خواهد گذاشت و لذا تا زمانی که این دو خان والامقام در تهران هستند نباید هیچ تغییری صورت گیرد.<sup>۲۷</sup> اتابک با این امر موافقت کرد.<sup>۲۸</sup>

جاده کاروان‌رو بختیاری در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۸۹۹م [۱۳۱۶ق] افتتاح شد. در همین زمان سفارت انگلیس قول حمایت از لینیچ را در صورت بروز مشکلات با بختیارها را داده بود. با این حال زمانی که مخالفت‌هایی بروز کرد و به تدریج به منازعات و کشمکش‌های شدید و طولانی تبدیل شد انگلیسیها یا با نظر موافق به آن نگرستند و یا اینکه به جای حمایت از برادران لینیچ به حمایت از بختیارها برخاستند زیرا از این امر نگران بودند که بختیارها به روسها تمایل نشان دهند چنانکه روسها نیز در این ایام هدف‌هایی از قبیل احداث خط آهن و خط لوله به سوی خلیج فارس را دنبال می‌کردند. سر آرتور هاردینگ در سال ۱۹۰۳م [۱۳۲۰ق] در این مورد به وزارت خارجه انگلیس نوشت:

ما به راحتی می‌توانستیم در برابر این تلاشها مقابله کنیم (مداخله روسها و اعمال

27. Government of India, Foreign Department, Secret E, November 1901, Proceeding 9, Hardinge to Lansdowne, Golhak, 26 June 1901.

28. Ibid., proceeding 10, Harding to Lansdowne, Golhak, 6 July 1901.



فشار بر بختیارها و ناآرامیهای عمومی متوالی). اگر من در موقعیتی بودم که می‌توانستم با بختیارها به تفاهم قطعی برسم و به آنها این اطمینان را بدهم که در صورت سقوط حکومت ایران و سلسله قاجار ما با حمایت مادی از آنها موجب تضمین استقلال آنها خواهیم شد، [مسلماً] روسها علیه آن اقدام می‌کردند. اما من تاکنون تنها توانسته‌ام به تقاضاهای مورد علاقه آنها جوابهای خیلی کلی بدهم، و از این رو آنها پاسخهای مراد در حکم سیاست خارجی انگلیس تلقی کرده‌اند...<sup>۲۹</sup>

قرارداد بختیاری - لنینج نقطه عطفی در روابط انگلیس و عشایر جنوب غربی ایران بود زیرا قبل از این قرارداد بین طرفین تماسها و ارتباطهایی بود اما نه در حد روابط رسمی. پیش از این قرارداد عده‌ای از نمایندگان سیاسی انگلیس، سیاحان و جغرافی دانان نظامی که از مناطق عشایری بازدید کرده بودند برای ایجاد روابط مثبتی بر منافع دوجانبه پیشنهادهایی مطرح کرده بودند اما با این حال هیچ‌یک از این پیشنهادها تحقق عملی نیافته بود. دولت انگلیس از آنجا که برای ایجاد نظم و امنیت در منطقه و حفظ منافع تجاری و استراتژیک خود تلاش می‌کرد به طور روزافزونی با مسئله بختیارها و شیخ خزعل [حاکم] محمره درگیر شد. مسئله امنیت جاده بختیاری، رقابت و نزاع ایلخانی - حاجی ایلخانی بر سر قدرت، زمین و درآمدها و نیز صفندی شیخ خزعل با یکی از خاندانهای بختیاری و همچنین ناراضایتی ملی از حکومت قاجارها از جمله اموری بودند که منافع دولت انگلیس را مورد تهدید قرار می‌دادند. انگلیسیها امیدوار بودند با ایجاد اتحاد بین ایلات و عشایر و نیز با حمایت و تقویت آنان و همچنین با ایجاد تمرکز در رهبری ایلی، [بار دیگر] صلح و آرامش را به منطقه بختیاری بازگردانند. این سیاست با کشف نفت در قلمرو بختیاری در ۲۶ مه ۱۹۰۸م [۱۳۲۵ق] به توسط ویلیام ناکس دارسی اهمیت بیشتری یافت.

نخستین حفاری در ایران در نوامبر ۱۹۰۲م [۱۳۱۹ق] در نزدیکی مرز ایران و عراق در غرب کرمانشاه آغاز شد، اما در سال ۱۹۰۵م [۱۳۲۲ق] مکان حفاری به جنوب، یعنی منطقه‌ای که چراگاههای قشلاقی بختیارها محسوب می‌شد، انتقال یافت زیرا نفت استخراج شده در غرب به مقداری نبود که ارزش تجاری داشته باشد. خانهای بختیاری اصرار داشتند که تا قبل از انجام عملیات حفاری قراردادی میان دو طرف منعقد گردد. از این رو پریس مذاکرات را به طور رسمی شروع کرد. در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۵م [۱۳۲۲ق] یک بار دیگر قراردادی میان دارسی و خانهای ایلخانی - حاجی ایلخانی امضا شد. دارسی در ازاء پرداخت سالانه دو هزار لیره امتیاز حفاری را گرفت و خانها نیز به نوبه خود متعهد به

29. Ibid, proceeding 129 Hardinge to F.O., no. 22 Tehran, 21 August 1903.

حفاظت از حفاران و داراییهای آنها شدند. در ظرف یک سال محتوای قرارداد مجدداً مورد مذاکره قرار گرفت زیرا هر دو طرف، به خصوص خانها، از محتوای آن راضی نبودند.

تنها یک ماه پس از امضای متن اصلی قرارداد، حاجی علیقلی خان سردار اسعد (دوم)، که این لقب بعد از مرگ برادرش به او اعطا شده بود، با جلب حمایت دولت مرکزی به عنوان ایلخان منصوب شد، و این در حالی بود که مطابق قرارداد ۱۸۹۴م [۱۳۱۱ق] او خان ارشد خانواده ایلخانی نبود. سردار اسعد و مخالفانش که عبارت بودند از ایلخانی و حاجی ایلخانی که تحت رهبری ایلخان و ایل بیگ سابق قرار داشتند، در تلاش برای غلبه بر یکدیگر با حفظ مناصب مهم خود، در درون اتحادیه و نیز در تهران، متحمل هزینه‌های گزاف و سنگینی شدند. در نتیجه این اختلافات و رقابتها، حقوق نگهبانان [حوزه عملیات حفاری] پرداخت نشده بود، و اصولاً توافقنامه‌ای که براساس آن معین شود که چه کسانی باید آنها را انتخاب کنند، وجود نداشت. دستورهای ضد و نقیض در مورد عزل و نصب نگهبانان مناطق حفاری صادر می‌شد و در میان خانها این نگرانی وجود داشت که مبادا حقوق و مزایای فصلی مربوط به نگهبانی به رقبای آنها پرداخت شود. در عین حال کشمکشهایی بر سر اینکه کدام یک از خانها مالک مناطق حفاری هستند، در بین آنها وجود داشت، همچنین شرکت حمل و نقل ایران (لینچ سابق) نسبت به دستبردها و سرقتهایی که عمدتاً از سوی عشایر کهکیلویه (عشایر جنوب بختیاری) صورت گرفته بود، ادعای خسارت نمود و لذا سردار اسعد متوجه این نکته شد که ادعاهای مشابه مطرح شده از سوی سندیکای نفتی می‌تواند بسیار بیشتر از آن چیزی باشد که در جریان مذاکرات اولیه پیش‌بینی شده بود. گذشته از آن حکومت مرکزی از شناسایی توافقنامه بختیاریها و سندیکای نفتی خودداری می‌ورزید. دولت ایران به احتمال قوی نسبت به روابط بسیار گرم و دوستانه بختیاریها و انگلیسیها نگران بود اما از سوی خانهای مشخصی نیز تحت فشار بود به ویژه از جانب غلامحسین خان شهاب‌السلطنه که در دوران ولیعهدی محمدشاه هفت سال خدمتگزاری او را کرده بود. به هر حال، سرانجام شاه نجفقلی خان صمصام‌السلطنه (دوم) و شهاب‌السلطنه را بار دیگر به سمت ایلخانی و ایل بیگی منصوب کرده و موافقتنامه جدیدی با سندیکای نفتی منعقد شد که براساس آن سندیکای مزبور متعهد شد تا سالانه پانصد لییره دیگر بابت محافظان و نگهبانان و نیز هزار لییره بعد از تکمیل خط لوله، به خانها بپردازد.<sup>۳۰</sup>

30. Ibid., proceeding 650. Spring-Rice to Secretary Foreign Department, Government of India, Tehran, 2 November 1906.



علی اصغر خان امین السلطان، اتابک اعظم [ ۲۶۸۲-۴ ]

سندیکای نفتی با اتخاذ یک سلسله تدابیری ابتدا خانها را تهدید کرد که اگر محافظان مخصوص فرستاده نشوند اقساط آنان قطع خواهد شد و بعد با حمایت‌های غیرمستقیم از شهاب‌السلطنه، که تصور می‌رفت با ترغیب شاه او را به سمت ایلخانی منصوب سازد، [قولهایی] از این قرار به او داده شد:

در اختیار داشتن مسئولیت انحصاری اعمال نظارت بر تمام وسایل متعلق به سندیکای نفتی و جاده بختیاری. او به نایب کنسول تعهد کتبی سپرد که اگر این امور انجام گیرد و تمام حقوق به او واگذار گردد در این صورت او به سندیکای نفتی اجازه خواهد داد تا حقوق محافظین را خودشان پرداخت کند و آن مبلغ از کل وجوه قابل پرداخت به او کسر گردد طوری که مجموع مبلغ هزینه شود و قرارداد نفتی با مفاد و شرایطی که دارد، با مقرری افزون‌تر از پانصد لیره که قبلاً به تصویب رسیده، می‌بایستی مورد پذیرش قرار گیرد. در حال حاضر دو تن از خانهای کوچک در تهران ظاهراً در حال توطئه‌چینی هستند و به آنها دستور داده شده که هرگاه ضرورت اقتضاء کرد با سفارت انگلیس مشورت کنند.

کاپیتان لوریمر تصور می‌کند که پیشنهاد ایل‌بیگی می‌بایستی مورد قبول قرار گیرد. من [اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس] اظهار داشته‌ام که در این امر پیشقدم نخواهم شد ولی آماده ملاحظه و بررسی هر نوع پیشنهادی از سوی خانهایی که اکنون در تهران هستند، می‌باشم.<sup>۳۱</sup>

سر سیسیل اسپرینگ ریس، وزیر مختار انگلیس در تهران (۸-۱۹۰۶م / ۲۵-۱۳۲۳ق)، در ماه آوریل ۱۹۰۷م [۱۳۲۴ق] با شجاع‌السلطان برادر شهاب‌السلطنه ملاقات کرد. در این ملاقات وزیر مختار دریافت که شهاب‌السلطنه قبلاً به سمت ایلخانی منصوب شده است؛ بنابراین مسائل مربوط به سندیکای نفتی مستقیماً به او ارتباط پیدا می‌کند نه به صمصام‌السلطنه. شاه نیز به شجاع‌السلطنه دستور داد دو بیست سوار بختیاری به تهران اعزام کند. این روابط نزدیک میان این دو خان و شاه، اسپرینگ ریس را دچار زحمت و دردسر کرد زیرا او از این امر نگران بود که در موقعیت موجود تقاضاهای دیگری برای تغییر قرارداد نفتی مطرح شود.<sup>۳۲</sup> به نظر می‌رسید که سفارت انگلیس برای این تغییر هیچ فشار مستقیمی به حکومت ایران وارد نیاورد، بلکه به بیان دقیق‌تر

31. Great Britain. Foreign Office, No. 16 Spring - Rice to Grey, Tehran, 5 April 1907, F.O. 416/32.

32. Government of India. Foreign Department, Secret F, proceedings 1-15, August 1907, no. 12, Spring, Rice to Grey, 26 April 1907.



علیقلی خان سردار امجد بختیاری | ۲۸۷-۴

شجاع‌السلطان با استفاده از روابط شخصی نزدیک و طولانی با شاه می‌توانست عامل چنین تغییری باشد. احتمالاً یکی از انگیزه‌های شجاع‌السلطان «زیانمایی» بود که بر اثر این قرارداد متحمل شده بود، ولی او نیز شاید این نکات را خاطر نشان ساخته بود که گروه هوادارش به واسطه «تفاهم» با انگلیسیها بازگرداندن امنیت به منطقه، تداوم حفاظت از مناطق نفت‌خیز و ادر نهایت پایان دادن به مسئله قرارداد را دارد.

در مجموع، نظم و امنیت در منطقه بختیاری به وجود نیامد زیرا میان صمصام‌السلطنه و شهاب‌السلطنه درگیریهای مسلحانه‌ای به وقوع پیوست. صمصام دستور داد محافظان بختیاری حوزه‌های نفتی را ترک گویند. هر دو طرف به اسپرینگ رایس متوسل شدند و سعی کردند با تأکید بر خطر و تهدیدی که از جانب طرف دیگر متوجه جان و مال انگلیسیها بود حمایت رایس را به خود جلب کنند. شیخ محمدره (خرمشهر) از سقوط

صمصام‌السلطنه خشنود بود و اینک امیدوار بود اختلافات خود را با خانها حل و فصل کند. صمصام با این تهدید به تهران فرا خوانده شد که اگر تعلق کند. تنها پسرش - مرتضی قلی خان که در پایتخت بود - مجازات خواهد شد. تأخیر و تعلل او به نفع شهاب‌السلطنه، که در تلاش و تکاپوی جلب حمایت حکومت مرکزی از خود بود، تمام می‌شد. اسرا پرسی لورین، که در همین ایام در منطقه بختیاری سفر می‌کرده، درمی‌یابد که صمصام‌السلطنه در میان ایلات و عشایر از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.<sup>۳۳</sup> [به همین دلیل]، صمصام‌السلطنه از فرمان اتابک سر پیچید و از رفتن به تهران خودداری ورزید. نیروهای او به چاپار سفارت انگلیس حمله کردند، در منطقه کهکیلویه مناطق نفتخیز را مورد تاخت و تاز قرار دادند و نیز مردان او در جاده بختیاری به راهزنی پرداختند. شهاب‌السلطنه به عنوان ایلخان جدید تا حد زیادی [از اقدامات مذکور] جلوگیری می‌کرد و نیز با گسیل تعدادی سوار به مناطق نفت‌خیز جهت بازگرداندن اموال سرقت شده به سندیکای نفتی، تلاش می‌کرد تا به قولهایی که به کنسول انگلیس داده است عمل کند.<sup>۳۴</sup> اما پس از مدتی در ماه ژوئن صمصام بار دیگر به سمت ایلخانی و شهاب‌السلطنه به سمت ایل‌بیگی منصوب شدند. این انتصاب مجدد که از سوی اتابک اعمال شد و به نوبه خود به برکناری نظام‌السلطنه از حکومت اصفهان و انتصاب او به حکومت فارس انجامید تا حدی با قدرت صمصام‌السلطنه در منطقه مربوط بود. ناآرامیها و اغتشاشات در منطقه بختیاری ادامه یافت، ناامنی و وجود مشکل حفاظتی در مناطق نفتخیز، سندیکای نفتی را به سختی دچار زحمت ساخت. از آنجا که صمصام‌السلطنه - در این زمینه - قبلاً هیچ تمایلی به انعقاد قرارداد با دی. ال. آر. لوریمر نایب کنسول [انگلیس] در محمره از خود نشان نداده بود لوریمر تنها به این امید بسته بود که شهاب‌السلطنه ایلخان گردد و در این سمت باقی بماند. لوریمر با نوشتن نامه‌ای تند به وزیر مختار انگلیس خطاب به او اظهار داشت که به همکاری با خانها ادامه خواهد داد. [در بخشی از نامه او آمده بود:]

... و اما در بهترین حالت، آنها [بختیاریها] به نی شکسته و نجیفی می‌مانند و لذا مجازاتهایی که تنها با فشار سخت و شدید بر آنها وارد شده همه ارزش خود را از دست می‌دهد. این‌گونه مجازاتها که تاکنون بر آنها اعمال شد تماماً ناشی از پافشاری من بوده است. این مجازاتها تنها بعد از مدتی دراز [اندکی] تأثیر گذاشته است؛ و کاملاً آشکار است که مجازاتهای مزبور هیچ تأثیر و نتیجه اخلاقی در پی نداشته است.

33. Ibid., proceedings 319-27, November 1907, no. 319, Loraine to Spring Rice, 20 May 1907.

34. Ibid. Enclosure in no. 325 Lorimer to Spring Rice, 20 June 1907.



نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری [۱۹۰۷-۱۱]

شاید وضع ناخوشایند امور تماماً ناشی از سوءنیت خانها نباشد بلکه تا حد زیادی ناشی از ناکارآمدی کامل نظام اداری آنان، فقدان زیردستان مطمئن و قابل اعتماد و نیز جنگ و ستیزهای داخلی آنهاست که آنها را از آن بیمناک می‌ساخت که در بسیاری از موارد حمایت طوایف تابع خود را که اصولاً با هر گونه نظمی سر ستیز داشتند به نفع یک گروه رقیب از دست بدهند...

شما به خاطر دارید که در موارد متعددی در طول سال گذشته که مسئله حادی ایجاد می‌شد من نهایت سعیم را برای کاستن از خطر [احتمالی] نسبت به مال و جان اروپاییان به کار می‌بردم و لذا در مجموع وجود وقایع و حوادث حضور و دخالت من را توجیه می‌کرد. حال که می‌بینم روحیه [عصبانگری] در میان طوایف غیرمسئول گسترش یافته است شخصاً به لحاظ اخلاقی احساس وظیفه می‌کنم که با

اکراه و ناراضی، وضع بیمناک‌تر و نگران‌کننده‌تری داشته باشم.<sup>۳۵</sup>

برای مقابله با تهدید مزبور و نیز جهت چاره‌اندیشی برای مسئله امنیت [مناطق نفتخیز] تعداد بیست نفر از نیروی نیزه‌دار بنگال به فرماندهی ستوان آرنولد تی. ویلسن در نوامبر ۱۹۰۷م [۱۳۲۴ق] به ایران اعزام شدند. (این عده در ژوئیه ۱۹۰۹م [۱۳۲۶ق] از ایران خارج شدند.) ویلسن در این باره می‌نویسد: «نفراتی که همراه من اعزام شدند ظاهراً قصد داشتند حفاظت از کنسولگری [انگلیس] در اهواز را بر عهده گیرند اما آنها در عمل محافظت از حفاران منطقه نفتخیز را تا زمانی که تلاش آنها منجر به کشف موفقیت‌آمیز نفت و یا ترک منطقه شود بر عهده گرفتند.»<sup>۳۶</sup>

کار حفاری علی‌رغم مخالفت‌های مداوم خانها همچنان ادامه یافت و در بهار سال ۱۹۰۸م [۱۳۲۵ق] نفت استخراج شد. بعد از مدتی تشخیص داده شد که حجم نفت استخراج شده به لحاظ اقتصادی دارای ارزش صادراتی است بنابراین دو شرکت برای این منظور تأسیس شد. در ماه آوریل سال ۱۹۰۹م [۱۳۲۶ق] شرکت نفت بختیاری با سرمایه ۳۰۰,۰۰۰ لیره تشکیل یافت و روز بعد شرکت نفت ایران-انگلیس با سرمایه ۲۰۰۰,۰۰۰ لیره تأسیس شد.<sup>۳۷</sup> سه درصد از سهام شرکت نفت بختیاری براساس قرارداد سال ۱۹۰۵م [۱۳۲۲ق] به ایلخانی و حاجی ایلخانی اختصاص یافت. کمیت و کیفیت نفت استخراج شده، ساخت یک خط لوله و یک پالایشگاه را که می‌بایستی در حوزه حکمرانی شیخ خزعل بنا گردد، ایجاب می‌کرد. در همان زمان ناامنی گسترده‌ای در ایران وجود داشت چنانکه سلسله قاجار در معرض تهدید و خطر بود. بنابراین دولت انگلیس بیش از پیش متقاعد گردید که برای ایجاد امنیت در خوزستان و حفاظت از منافع خود از شیخ خزعل به عنوان یک وسیله و ابزار حمایت کند، لذا به شیخ ضمانت‌های زیر داده شد:

۱. شیخ خزعل باید مطمئن باشد که دولت انگلیس به هیچ نوع حکومت در ایران اعم از استبدادی و یا مشروطه اجازه نخواهد داد وضع موجود او و جانشینانش را برهم بزند.

۳۵. همان مأخذ: صورت جلسه مذاکرات ۲۲۲، لوریمر به اسپرینگ راینس، ژانویه ۱۹۰۸.

36. Sir Arnold Wilson. *Southwest Persia: A Political Officer's Diary 1907-1914* (London, 1941), P.18

[آرنولد ویلسون تالیوت، *سفرنامه یا تاریخ سیاسی-اقتصادی جنوب غربی ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، (تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۳).]

37. I.P. El well-sutton. *Persian Oil: A Study in Power Politics*. (London-1955). PP. 19 20.

ال، پی. ال‌ول ساتن، *نفت ایران*، ترجمه رضا رئیس طوسی، (تهران، انتشارات صابرین، ۱۳۷۲).]



۲. تا زمانی که شیخ به وظیفه و تعهدات خود نسبت به دولت انگلیس عمل می‌کند دولت مزبور هیچ گونه مزاحمتی برای او ایجاد نخواهد کرد.

۳. دولت اعلیحضرت انگلیس با هر قدرتی که بخواهد نسبت به شیخ مزاحمتی ایجاد کند، مقابله خواهد کرد.<sup>۳۸</sup>

این تضمینها که به شیخ خودمختاری و استقلال می‌داد در ۶ مه ۱۹۰۹م [۱۳۲۶ق] به او داده شد، و دو ماه بعد شرکت نفت ایران-انگلیس اجازه یافت یک مایل مربع از جزیره آبادان را با مبلغ هر ساله ۶۵۰ لیره برای ده سال اول که بعداً تا ۱۰,۰۰۰ لیره می‌بایست افزایش یابد، اجاره کند. در همان زمان از سوی دولت انگلیس قرضی به مبلغ ۱۰,۰۰۰ لیره شیخ خزعل داده شد. در سال ۱۹۱۴م [۱۳۳۲ق] نیروی دریایی انگلیس تصمیم گرفت که سوخت ناوگان خود را به نفت تبدیل کند، لذا سهام شرکت نفت انگلیس و ایران به دو برابر افزایش یافت و سپس دولت انگلیس سهام شرکت مذکور را خریداری کرد و در مقام سهام‌دار اصلی اداره امور شرکت را عهده‌دار شد. آنگاه یک قرارداد سی‌ساله برای خرید نفت با شرکت نفت ایران و انگلیس با نرخ معین امضا کرد. بدین ترتیب خوزستان با اراضی نفتخیزی که داشت و نیز خلیج فارس موقعیت مهم و تازه‌ای پیدا کردند. این موقعیت ارزشمند که تا پیش از آن فاقد آن بودند بیش از هر چیز به دلیل اهمیت تجاری و یا دفاع از هند بود.

به سبب افزایش بی‌ثباتی در ایران و تزلزل در رهبری بختیارها مشابه تضمینهایی که در سال ۱۹۰۹ [۱۳۲۶ق] به خزعل داده شده بود به خانهای بختیاری داده نشد و از آنها حمایت به عمل نیامد. به هر حال در اواخر بهار ۱۹۰۹م [۱۳۲۶ق] ایلخانی و حاجی ایلخانی به طور موقت اختلافات خود را کنار گذاشتند و قرارداد مکتوب دیگری را امضا کردند. این قرارداد در واقع مکمل قرارداد سال ۱۸۹۴م [۱۳۱۱ق] بود و بدون شک قراردادهای سندیکای نفتی و برادران لینگ در این قرارداد بی‌تأثیر نبود. این تفاهم و توافق محرمانه و جدید در صورتی می‌توانست بختیارها را ثروتمند و قدرتمند سازد که آنها بتوانند در استقرار حکومت مشروطه نقش فعالی ایفا کنند. تمام مزایا و امتیازات حکومتی و تمام مالیاتها و درآمدهای حاصله از منطقه بختیاری، چهارمحال، اصفهان، یا قسمتهای دیگر ایران می‌بایست بار دیگر به طور مساوی میان دو خانواده تقسیم گردد.<sup>۳۹</sup> بدین ترتیب این قرارداد انگیزه واقعی اتحاد بختیارها و دلایل آنها برای شرکت در

38. Lt A. T. Wilson, *A Précis of the Relations of the British Government with the Tribes and Shaikhs of Arabistan* (calcutta, 1912). P. 37.

39. Government of India. Foreign Department. Secret F, proceeding 524, Barclay to Grey. Tehran. 4 October 1909.

انقلاب مشروطه را به خوبی آشکار می‌سازد.

حتی با وجود پیروزی انقلاب مشروطه، هماهنگی و سازگاری در میان خودبختیاریها به وجود نیامد. قاجارها با ائتلافی که میان علما، مشروطه‌خواهان شهری و بختیاریها به وجود آمد به زیر کشیده شدند. بختیاریها به ایفای نقش ملی ادامه دادند به طوری که تا سال ۱۹۱۲م [۱۳۳۰ق] خانهای بختیاری در هفت شهر از جمله کرمان، اصفهان و کاشان به حکمرانی پرداختند و دو نفر دیگر از آنان به مقام صدارت و وزارت جنگ رسید. اما در حالی که خانهای بلندپایه از قلمرو ایلی دور بودند، برادران و پسران جوانتر آنها به جای آنها در منطقه فعال بودند و لذا رقابتهای موجود میان آنها وخیم تر می‌شد. یک بار در سال ۱۹۱۰م [۱۳۲۷ق]، زمانی که یکی از خانهای ایلیخانی تلاش می‌کرد به جنگ و ستیز با حاجی ایلیخانی ادامه دهد، ریش سفید یا بزرگ طایفه اش - طایفه زراسوند - به همراه یک طایفه مهم دیگر یعنی طایفه احمد خسروی او را تهدید کردند که نه تنها بر ضد او قیام مسلحانه خواهند کرد و با او مخالفت خواهند نمود بلکه با تمام امکانات و افراد خود به جناح حاجی ایلیخانی خواهند پیوست. این تهدید تأثیر مورد انتظار خود را بخشید و یوسف‌خان بدون اینکه کاری انجام دهد مراجعت کرد.<sup>۴۰</sup> بعد از مدتی انگلیسها که امید داشتند در منطقه بختیاری ثبات و امنیت استقرار یابد در وضع سیاسی قلمرو بختیاری تغییرات اساسی ایجاد کردند. در این خصوص یکی از مأموران شرکت نفت ایران-انگلیس به نام دکتر ام. ی، یانگ نوشته است:

یکی از مشکلات بزرگ ما در طول دو سال گذشته این بود که هیچ مقام مسئولی در اینجا وجود نداشت تا بتواند مسائل پیش آمده را به طور عاجل رسیدگی کند. از آنجا که خانهای بلندپایه در تهران و شهرهای دیگر بودند، لذا در نظر آنان مسائل مربوط به منطقه بختیاری از اهمیت کمتری برخوردار گردید. زمستان گذشته یک روز سردار اشجع با شور و احساس اطمینان خاصی به من گفت که: «زندگی ایلی دیگر برای ما مناسب نیست و لذا حکومت بر آنها شایسته فرزندان ماست.»<sup>۴۱</sup>

براساس قراردادی که در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۲م [۱۳۳۰ق] تحت نظارت سفارت انگلیس تنظیم شده بود خانها توافق کردند که مدت زمان انتصاب سمت ایلیخانی را که به طور سنتی یک سال بود به یک دوره معین پنج ساله تغییر دهند. تنها اصلی که از قرارداد

40. Ibid., Proceeding 545, Ranking to Barclay, Camp Qaleh-ye Tol, 14 October 1910 - Ahwaz 28 October 1910; See also Garthwaite, "Pastoral Nomadism". P. 55.

41. M.Y. Young, "Memrandum: The Governorship of Bakhtiariestan" [August 1912?], private paper to the author, 1967.



شهاب‌السلطنه | ۱۲۵۶-۱۸

سال ۱۸۹۲م [۱۳۰۹ق] باقی ماند. تقسیم قدرت بین دو خانواده [ایلخانی و حاجی ایلخانی] بود، و هیچ اشاره‌ای به اینکه کدام یک از خانهای عالی‌رتبه می‌بایستی دو منصب بلندپایه را در اختیار داشته باشند، نشده بود. اما بعد از مدتی جعفرقلی خان صمصام‌السلطنه که تا سال ۱۹۰۷م [۱۳۲۴ق] منصب ایلخانی را در اختیار داشت به نخست‌وزیری رسید. قرارداد سال ۱۹۱۲م [۱۳۳۰ق] با این عبارت آغاز می‌شد:

ما امضاکنندگان زیر با کمال صفا و صمیمیت... با توصیه دولت شاهنشاهی [منظور انگلستان] و موافقت اولاد ایلخانی و حاجی ایلخانی، سردار جنگ [نصیرخان] را به مدت پنج سال (از مارس ۱۹۱۲ تا مارس ۱۹۱۷) به سمت حاکم بختیاری، چهارمحال، کهکیلویه و بهبهان منصوب می‌کنیم که با قدرت و اقتدار تام و تمام به

## عنوان «ایلخانی» مستقل عمل کند... ۴۲

ایلخان جدید اجازه یافت تا ایل بیگ را خود انتخاب کند مشروط بر اینکه ایل بیگ را از خانواده ایلخانی برگزیند زیرا سردار جنگ خود از خانواده حاجی ایلخانی بود. این امر باعث تداوم این اصل قدیمی شد که براساس آن، ایل بیگی و ایلخانی از دو خانواده انتخاب می شدند، اما اکنون دیگر مبنای سنی مد نظر قرار نگرفته بود بلکه قابلیت و توانایی شخصی که می بایست به عنوان ایل بیگ با ایلخان همکاری کند مورد توجه قرار گرفته بود. در سابق از سوی ایل بیگها و خانواده هایشان تلاشهایی برای ایجاد اختلال در موقعیت و دستورهای ایلخان صورت گرفته بود. اما اینک امید می رفت این قبیل موارد پایان یابد. ایل بیگ سردار جنگ یکی از خانهای نسل سوم یعنی مرتضی قلی خان پسر ارشد صمصام السلطنه بود. علاوه بر حق انتخاب ایل بیگ، به ایلخان حق اعمال نظارت بر همه خانها و رؤسای طوایف و نیز حق عزل و نصب و اعطا یا قطع حقوق و مواجب آنها داده شده بود. توان و قدرت ایلخان جدید، به واسطه حق جمع آوری تمام مالیاتهای منطقه بختیاری و چهارمحال و همچنین گله داری چهارمحال و فریدن و نیز به واسطه در اختیار داشتن حقوق و مستمری نگهبانان (شرکت نفتی) و عوارض راه داری جاده بختیاری، تا حد زیادی افزایش یافته بود و او می بایست از عهده مخارج و پرداختهای ضروری برآید. از عوارض و درآمدهایی که جمع آوری می شد می بایست بخشی از آن به عنوان مالیات به حکومت مرکزی پرداخت گردد و مخارج دیگری نیز نظیر حقوق دولتی ایلخان و ایل بیگ و مأمورانی که عهده دار افواج بختیاری بودند از آن تأمین می شد.

از زمان مرگ ایلخانی | حسینقلی خان | به بعد هیچ ایلخانی از چنین قدرت و اقتداری برخوردار نشده بود. تا پیش از این بر حسب معمول خانها ملزم بودند قبل از مبادرت به انجام کاری رضایت و موافقت عمومی را جلب کنند در حالی که نیل به این مقصود با توجه به دو دستگیها و رقابتهای موجود میان دو خانواده امر بسیار دشواری بود. دوره ای نه چندان دور که جانشین و قائم مقام ایلخان و ایل بیگ متصدی امور بودند اتخاذ تصمیمات با تأخیر و تعلل همراه بود زیرا خانهای بلند پایه می بایستی در تهران به مشورت بنشینند و سپس به توصیه و ارائه طریق پردازند.

42. G.R. Garthwaite, Appendix IX, "Copy of Agreement Given to Serdar Jang" in 'The Bakhtiari Khans: Tribal Disunity in Iran' (unpublished Ph.D. dissertation, UCLA, 1969), PP.334-8.

اچین، راف، گارتویت. خوانین بختیاری او | تفرقه ایلی در ایران ۱۹۱۵-۱۸۸۰م (این اثر تحت عنوان تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری توسط مهراب امیری ترجمه شده است. تهران، انتشارات آتران، ۱۳۷۳ آتران.



#### قصر شیخ خزعل در خرمشهر | ۱۲-۲۲۶۱

در آن زمان سر والتر تونلی وزیرمختار انگلیس در تهران در هنگام اعلام انعقاد قرارداد مزبور درباره نفوذش در میان بختیارها چنین نوشت:

من از طریق سرکنسول انگلیس در اصفهان پیام شدیدالحنی به خانهای جوان و سرکش بختیاری فرستادم و به آنها اخطار کردم که مواظب رفتار خود باشند و از سردار جنگ اطاعت کنند. این اقدام به درخواست خوانین که در تهران هستند انجام شد. خوانین مزبور چنانکه می‌گویند تمایلی به قطع ارتباط خود با حکومت مرکزی ندارد، ولی با این حال حاضرند اوامر وزیر مختار انگلیس را مورد توجه قرار دهند. به منظور این که سردار جنگ بهتر بتواند امنیت را در جاده بختیاری تأمین کند، من با انتصاب برادر بزرگ او، سردار مفخم، به عنوان حاکم کرمان موافقت کرده‌ام.<sup>۴۳</sup>

سر والتر برای تقویت هرچه بیشتر موقعیت ایلخان جدید، یک گروه نظامی بیست و یک نفره برای کمک به سردار جنگ اعزام کرد تا: «برای خانهای جوانتر که تمایل به ایجاد دردسر دارند، کاملاً روشن گردد که سردار جنگ از حمایت معنوی سفارت

43. Government of India, Foreign Department, External B. Proceeding 18, Townley to Grey, no. 15 Tehran, 10 July 1912.

انگلیس برخوردار است. و بدین واسطه موقعیت او چنان تقویت و مستحکم گردد که او خود را برتر از دیگران احساس نماید.<sup>۲۴</sup> سردار جنگ توانست نظم و امنیت نسبی در منطقه بختیاری ایجاد کند؛ اما با شروع جنگ جهانی اول و اعلام بی‌طرفی ایران (۱ نوامبر ۱۹۱۴م [۱۳۳۲ق]) و حضور واسموس "لورنس آلمانی" در میان عشایر جنوب، به ویژه حضور او در شوشتر در ماه ژانویه ۱۹۱۵م [۱۳۳۳ق]، خانهای جوان شروع به تمرد و سرکش کردند. آنها خواستار ایفای نقشی فعال در امور بختیاریها و مسائل ملی بودند. شروع جنگ برای سه تن از خانهای جوان فرصتی فراهم کرد تا با پیوستن به نیروهای عثمانی در نزدیک کرمانشاه جاه‌طلبیهای خود را ارضا کنند. خانهای دیگر کمتر به طور آشکار از نیروهای متحدین حمایت کردند اما یکی از بی‌بی‌های (عنوان افتخاری همسران و دختران خانها) مهم به نام بی‌بی‌مریم عملاً یک عده از سربازان آلمانی را در قلمرو بختیاری راهنمایی کرد. سردار جنگ در تلاش برای پایان دادن به تاخت و تازهای منطقه کهکیلویه، اعمال نظارت بر خانهای جوان، محافظت از حوزه‌های نفتی و جاده بختیاری و نیز برقراری نظم و امنیت عمومی متحمل هزینه‌های سنگینی شد. از این رو حکومت بختیاری نیز ضعیف و ناتوان گردید. ایلخان به این نتیجه رسیده بود که خانهای دیگر، به ویژه صمصام‌السلطنه که اینک حاکم اصفهان بود، نه از او حمایت می‌کنند و نه سهم خود را از مالیاتهای قلمرو حکومتشان به او می‌دهند، در حالی که بنابر قراردادهای متعدد منعقد شده، آنها قول حمایت از او را داده بودند. انگلیسیها به وفاداری سردار جنگ اعتماد داشتند و تا زمان قطع لوله نفت در ماه فوریه ۱۹۱۵م [۱۳۳۳ق] از او حمایت کردند. سردار جنگ و بختیاریها در این خرابکاری دخالتی نداشتند. اما ناکامی آنان در رسیدن به یک توافق با شیخ خزعل (که افراد او عملاً مرتکب این خرابکاری شده بودند) در زمینه محافظت از خط لوله نفتی و پایان دادن به کشمکش‌هایشان، انگلیسیها را واداشت تا پاره‌ای از حمایتهای خود را از او قطع نمایند و در جستجوی رهبرانی از بختیاریها باشند که بتوانند با آنها به همکاری بپردازند. سر پرسی کاکس که مجاز بود امکان انعقاد قرارداد ویژه‌ای برای حفاظت از حوزه‌های نفتی را با خانها مورد بررسی قرار دهد چنین گزارش کرده است که: «طرز برخورد و رفتار سردار... در خصوص هجوم سربازان عثمانی، طغیان متعصبین در شوشتر، رفتار دوستانه او با واسموس و طغیان در عربستان |خوزستان| بسیار مشکوک و مظنون بوده است، حتی دوست صمیمی او دکتر یانگ در بیست و هفتم آوریل تلگراف کرده است که موضع فعلی سردار سوءظن شدید

644. Ibid., Proceeding 181. Townley to Grey, Tehran, 6 August 1912.

او را برانگیخته است.<sup>۴۵</sup> کاکس اجازه یافته بود تا با ایلخان و ایل بیگ وارد مذاکره شود تا زمینه انعقاد قراردادی فراهم شود که براساس آن بختیارها از جنگیدن با انگلیسیها امتناع ورزند، مانع از گسترش جهاد بشوند، به برقراری نظم و امنیت کمک کنند، از حوزه‌های نفتی و اتباع انگلیس محافظت کنند و در نهایت از طریق تفاهم با شیخ خزعل اختلافات فی مابین را به طور صلح‌آمیز حل و فصل کنند. کاکس در ادامه می‌گوید:

در مقابل ما [دولت انگلیس] تعهد می‌کنیم که بعد از خاتمه جنگ قلمرو بختیاری را با محدوده فعلی‌اش برای ایلات بختیاری حفظ کنیم و به خوانین اجازه دهیم که استقلال داخلی خود را بنا به راه و روش خاص خودشان تحت توجهات ما حفظ کنند. به علاوه، ما موافقت می‌کنیم که یک حکمران بختیاری در اصفهان تحت قیمومت خودمان بگماریم، و هم سعی خواهیم کرد تا در شهرهای منطقه نفوذ خودمان از حکمرانان بختیاری استفاده کنیم. ما همچنین در آینده با هر نوع طرح عملی که موجب دسترسی بختیارها به بنادر خلیج فارس گردد همکاری و همفکری خواهیم کرد.

اگر بختیارها تعهداتشان را به طور مؤثر عملی سازند، ما برای تضمین مؤثر تعهداتمان حاضریم به نمایندگان مشخصی از هر یک از دو خانواده [ایلخانی و حاجی ایلخانی] در حال حاضر ۵۰۰۰ لیبره و پس از پایان جنگ ۱۰,۰۰۰ لیبره بپردازیم.<sup>۴۶</sup>

نایب‌السلطنه [انگلیس در هند] و حکومت هند متوجه شدند که با توجه به جرح و تعدیل انجام گرفته در عهدنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس، دولت انگلستان در موقعیتی نخواهند بود که بتواند برخی از این قول و قرارها را عملی سازد. حکومت هند نیز یادآور شد که: «طرحها و برنامه‌ها به گونه‌ای نیست که موجب تقویت حکومت مرکزی گردد اگرچه تردید زیادی وجود دارد که دولت مرکزی بتواند بار دیگر به قدرتی واقعی و نه قدرتی پوشالی تبدیل گردد. لذا می‌توانیم شرایط حمایت‌مان را (مانند مورد محمره) به گونه‌ای قرار دهیم که بختیارها وفاداری خود را نسبت به حکومت مرکزی حفظ کنند.»<sup>۴۷</sup> سر چارلز مارلینگ، وزیر مختار جدید انگلیس در تهران، نیز در این خصوص تردیدهایی داشت. او خاطر نشان ساخت که دادن تضمین استقلال به بختیارها در این موقع امری

45. Great Britain, India Office Library, Miscellaneous Lists, no. 20 political and Secret Files, Vol. 11, 1917, 469, pt. 1, 'Persia: Bakhtiari Affairs; register no 1082 B, Cox to F.O., Tehran, and India Office, 10 May 1915.

۴۶. همان مأخذ.

47. Ibid., Vol. 50, 1914, 3516, pt. 12, register no. 1748, Minute Paper, 10 and 12 May 1915.

است بی‌معنا زیرا که خانها از مدتی قبل بر استقلال خود صحه گذاشته‌اند و لذا تصمیم تمامیت ارضی آنها [درواقع] از سوی آنان، به عنوان مانعی در برابر توسعه‌طلبیهای آینده‌شان تلقی خواهد شد. همچنین وعده انتصاب آنها به حکمرانی بعضی از شهرها ممکن است آشفتگی و هرج و مرج ایجاد کند، و لذا او پیشنهاد کرد که بهتر است خانها را با اعطای خدمات محرمانه (۴) به طرف خودمان جلب کنیم.<sup>۴۸</sup>

در سال ۱۹۱۵ م [۱۳۳۳ق] مقامات حکومت هند در لندن یادآور شدند که خانهای بختیاری در آن زمان ناچار بودند که به تمام تعهداتشان نسبت به حراست از حوزه‌های نفتی عمل کنند. ولی مذاکرات برای امضای یک قرارداد به صورت یک امر حساس و حیاتی شده بود زیرا موضع ایران در برابر روس و انگلیس نامشخص بود، و این نگرانی وجود داشت که در مواضع ایران تغییراتی صورت گیرد. سر پرسلی کاکس در اواخر ماه مه با ایلخان و ایل‌بیگ ملاقات کرد تا ترتیب انعقاد یک قرارداد موقت را فراهم سازد و یا موافقت آنها را کسب کند که هر گاه دولت ایران عملاً وارد جنگ با انگلیس شد و به این واسطه آنها دیگر نتوانستند بیش از شرکت نفت ایران و انگلیس حفاظت لازم و ضروری را به عمل آورند لافل بیست روز قبل از ترک حوزه حفاظتی خود مراتب را به شرکت نفت اطلاع دهند و در طول این مدت از کارکنان شرکت محافظت به عمل آورند. این امر با اکراه و بی‌میلی زیاد مورد قبول قرار گرفت و به دو تن از خانها، هر یک ۱۰۰۰ لیره پرداخت شد.<sup>۴۹</sup> کاکس در گزارش شرح این ملاقات را چنین توصیف می‌کند:

من با سردار جنگ و بهادر بختیاری ملاقات کردم و گفت‌وگوهای مفصلی با آنها داشتم... آنها معتقد بودند که غیرممکن است ایران علیه انگلیس وارد جنگ شود ولی اظهار می‌داشتند که از دادن هر گونه تعهد کتبی یا غیرمکتوب به کلی ناتوان هستند چرا که نمی‌دانند عشایر در هنگامی که دولت مرکزی عملاً به جنگ کشیده شود چه موضعی اتخاذ خواهند کرد. استدلال آنها این بود که اگر عشایر علناً از سیاست حکومت شاه حمایت نکنند این خطر وجود دارد که همه ایرانیها را علیه خود تحریک کنند و نیز حیات بستگانشان را که در تهران‌اند به مخاطره اندازند. آنها در ادامه گفت‌وگو دیدگاه شخصی خود را این گونه بیان کردند که ورود ایران به جنگ

48. Government of India, Foreign Department, Secret War, March 1916, proceeding 45, British Minister to Secretary, Government of India, Foreign and political Department, no. 386 F. Tehran, 7 October 1915.

49. Great Britain, India Office Library Miscellaneous Lists no. 20, Political and Secret Files, Vol. 50, 1914, 3516, pt. 12, 'G Bakhtiyari Affairs', register Wo 2218, Cox to F.O., Tehran, and Secretary of State India, Basrah, 29 May 1915.



یک اشتباه غم‌انگیز و زیان‌آور خواهد بود اما در صورت وقوع چنین امری ممکن است بختیارها برای ابراز وفاداری خود به صورت ظاهری تفنگ به دست گیرند، ولی با این حال قادرند تدابیری اتخاذ کنند که خود را به طور جدی درگیر جنگ نکنند.<sup>۵۰</sup>

در خلال تابستان ۱۹۱۵م [۱۳۳۳ق] خیرهای ضد و نقیضی از وفاداری خانها به گوش می‌رسید؛ به نظر می‌رسید که خانهای بلندپایه طرفدار انگلیس باشند اما شماری از خانهای جوانتر چنین نبودند. خوزستان نیز مانند حکومت مرکزی وضع نامعلومی داشت. انگلیسها از این امر نگران بودند که مبادا خانها تحت نفوذ جناحهای طرفدار آلمان در تهران به انعقاد قرارداد با آلمانها تن دهند و لذا تعجیل در امضای یک پیمان با کلیه خانهای بلندپایه امری ضروری و حتمی بود. نامه‌های زیادی از خلیج فارس به لندن، تهران و هند رد و بدل شد و سرانجام در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵م [۱۳۳۳ق] یک قرارداد به منطقه فشلاقی بختیاری با ایلخان (غلامحسین خان که به تازگی به لقب سردار محتشم مفتخر و جانشین سردار جنگ شده بود) و ایل‌بیگ و با رضایت بعضی از خانهای جوانتر حاضر در منطقه بختیاری، امضا شد. دو ماه بعد در ۱۵ فوریه ۱۹۱۵م [۱۳۳۳ق] وزیر مختار انگلیس و نیز خانهای بلندپایه که در تهران بودند، قرارداد مزبور را امضا کردند. به واسطه این قرارداد مبلغ ۱۵۰۰ لیره به ایلخان و ۱۰۰۰ لیره به ایل‌بیگ داده شد.<sup>۵۱</sup> قرارداد منعقد شده بین انگلیسها و بختیارها [۱۹۱۵م / ۱۳۳۳ق] خانها را موظف به انجام تعهدات زیر می‌کرد:

۱. برقراری نظم و امنیت در قلمرو بختیاری و حراست از حوزه‌های نفتی.
۲. عدم تجاوز به مناطق همجوار با مرزهای جنوبی فعلی بختیاری، «مگر به امر حکومت مرکزی»، و به ویژه [عدم تجاوز] به منطقه لیرای.
۳. حفظ روابط دوستانه با شیخ [خزعل] او عدم اجازه اقامت به پناهندگانی که از قلمرو او به منطقه بختیاری می‌آیند، شیخ نیز با پناهندگان بختیاری در قلمرو خود چنین رفتاری را خواهد کرد.
۴. جلوگیری از هر گونه آشوب و بلوا و اغتشاش در قلمرو بختیاری.
۵. عدم استفاده از اسلحه علیه انگلیسها یا هم‌پیمانانش و عدم تهیه تدارکات یا اجازه

۵۰. همان مأخذ.

51. Government of India, Foreign Department. Secret War, May 1916, Proceeding 222, register no. 3031B, political Resident Persian Gulf to Secretary, Government of India Foreign and Political Department, Basrah, 15 December 1915.

رفت و آمد به اتباع ایران یا اتباع قدرتهای خارجی که دشمن دولت انگلیس محسوب می‌شوند، ولی تنها «تا زمانی که روابط دوستانه میان ایران و انگلیس موجود است.»<sup>۵۲</sup> اگر خصومت و دشمنی [علیه انگلیس] در ایران گسترش یابد، می‌بایست از مشارکت بعضی از طوایف در جنگ جلوگیری شود و برای حفظ نظم و امنیت در طول جاده بختیاری تلاش به عمل آید و نیز از جان و مال انگلیسیها حفاظت شود و هر یک از خانها که این قرارداد را امضا کند و به آن عمل نکند «سهم او در شرکت نفت به عنوان جریمه به دولت انگلیس تعلق خواهد یافت و دولت مزبور خود را محق می‌داند که بنا به ضرورت اقدامات بیشتری را برای ابراز ناراضی خود انجام دهد.

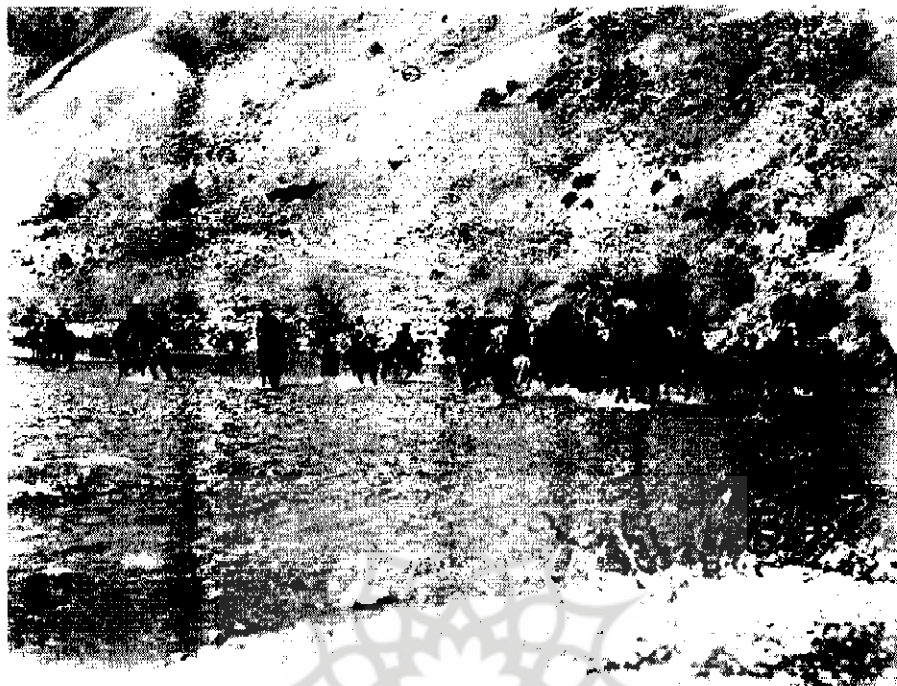
۷. اگر دولت ایران با بریتانیای کبیر پیمان اتحاد منعقد کند، بختیارها می‌بایست تمام نیروهای خود را در اختیار متحدین ایران قرار دهند و «تا جایی که می‌توانند به آنها یاری رسانند.»

۸. دولت انگلیس متعهد می‌شود که روابط دوستانه سنتی خود را با بختیارها ادامه دهد و به آنها کمک کند تا مشکلات خود را، چه در میان خود و چه با دولت ایران، تا جایی که می‌توانند به نحو احسن حل و فصل کنند. در دنباله این معاضدتها تعهد می‌کند که مانند گذشته بعضی از خانهای بختیاری را در شهرهایی که منافع انگلیس در آنجا در اولویت است مصدر کار کند.<sup>۵۳</sup> اهمیت این قرارداد از آن روست که حد اعلای روابط [دوستانه] بختیارها و انگلیسیها را نشان می‌دهد. ایرانیها به طور کلی از محتوای قرارداد مزبور آگاهی نداشتند لیکن نوعی سوءظن نسبت به آن وجود داشت چنانکه بعدها تمام نیروهای ملی که بختیارها را به عنوان وابسته و دست‌نشانده انگلیسیها می‌دانستند راجع به مفاد آن به اغراق‌گویی پرداختند.

چند ماه بعد مسئله‌ای که به اندازه قرارداد مزبور برای اتحادیه ایللی حائز اهمیت بود پیش آمد و آن تقاضای حمایتی بود که ایلخان و ایل‌بیگ به واسطه سرپرسی کاکس برای حفظ اقتدار خود در منطقه بختیاری مطرح کرده بودند، وظیفه‌ای که در گذشته به عهده حکومت مرکزی ایران بود. سرچارلز مارلینگ طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه نوشت: «خانها احساس می‌کنند که در بازگشت به چهارمحال با موجی از دشمنی و کارشکنی گروهی از افراد ناراضی و مخالف مواجه خواهند شد و تنها زمانی قادر به حفظ مناصب ایلخانی و ایل‌بیگی خود خواهند بود که از حمایت ما برخوردار باشند به همان گونه که سردار جنگ از این حمایت برخوردار بود.»<sup>۵۴</sup>

52. Ibid., August 1916, Enclosure to Proceeding 29, Marling to Grey, Tehran, 17 February 1916.

53. Ibid., October 1916, Enclosure 2 in proceeding 60, Cox to HBM's Minister, no. 2476, Basrah, 26 May 1916.



گروهی از سواران بختیاری در هنگام شکار [ ۱۱۳۸۵-۱۳ ]

ایلخان و ایل‌بیگ از ما تقاضا کردند که اولاً نایب کنسول ما در اصفهان، نونل، و قوای کنسولی در چهارم‌مجال به آنها ملحق شوند و ثانیاً تضمین نامه‌ای برای آنها ارسال شود مبنی بر اینکه انگلیس از آن دو به عنوان ایلخانی و ایل‌بیگی حمایت خواهد کرد و نیز اینکه «خانهای دیگر موظف به حمایت از زعامت آنان باشند و در صورت ضدیت یا توطنه‌چینی هر یک از خانها، ما آنها را به عنوان خائن به حکومت مرکزی و دشمن منافع انگلیس تلقی کنیم و ناخشنودی جدی خودمان را نسبت به آنها ابراز داریم.»<sup>۵۴</sup>

در طول قرن نوزدهم سیاست انگلیس در کشورهای شرقی بر پایه مقابله و جلوگیری از توسعه‌طلبی روسها در آسیای میانه، افغانستان و ایران برای صیانت از مرزهای هندوستان پایه‌ریزی و استوار شده بود. دولت انگلیس امید داشت با ایجاد اصلاحات در حکومت قاجار و نیز تقویت آن سلطه کامل خود را بر ایران عملی سازد و مانع توسعه نفوذ روسها در این کشور گردد. در اواخر قرن نوزدهم انگلیسیها از این امر نگران بودند که مبادا روسها در اثر ضعف و ناتوانی حکومت قاجار در حوزه خلیج‌فارس رخنه و نفوذ

کنند. به همین جهت با تجدیدنظر در سیاست خود به این نتیجه رسیدند که از شیخ خزعل حاکم محمره به طور مشروط حمایت کنند. علاوه بر این، دولت انگلیس در روابط خود با بختیارها و شیخ [خزعل] تغییراتی ایجاد کرد برای اینکه با شروع جنگ جهانی اول انگلیسیها دیگر تنها به عنوان میانجیان صرف تلقی نمی‌شدند بلکه عملاً در امور عشایر و ایلات درگیر شده و مایل بودند استقلال داخلی منطقه بختیاری را تضمین کنند. بریتانیای کبیر بنا به نیازها و ضرورت‌های استراتژیک خود در جنوب ایران و خلیج فارس به منظور دفاع از هند و نیز بنا به روابط تجاری رویه گسترش خود در جنوب غربی ایران، به تدریج موضعی هم‌تراز با مواضع حکومت مرکزی ایران اتخاذ کرد، به ویژه بعد از کشف منابع عظیم نفتی و جایگزین شدن نفت به عنوان سوخت ناوگان دریایی (۱۹۱۴م / ۱۳۳۲ق) دولت انگلیس تلاش کرد امنیت را در خوزستان و منطقه بختیاری برقرار سازد، کاری که حکومت مرکزی ایران کمتر بدان پرداخته و توفیق ناچیزی یافته بود. انگلیسیها از طریق شیخ [خزعل] می‌توانستند به هدفهای خود برسند زیرا در این صورت تنها با یک حاکم سرو و کار داشتند. اما در خصوص بختیارها از توفیق کمتری برخوردار بودند، ولی با وجود این، تلاش می‌کردند جناحها و دسته‌های مختلف ایلات را به حمایت از ایلخان سوق دهند برای اینکه با یک نیروی سیاسی بهتر از نیروهای متفرق\* می‌توانستند وارد مراد و عمل شوند. ظاهراً دولت انگلیس شیخ خزعل را که شیخ والای طایفه کعب و بالطبع تمام عشایر خوزستان بود به عنوان مظهر قدرت واحد تشخیص داده بود. موقعیت نسبتاً مستقل او با توافق نظر انگلیسیها در موارد متعدد هرچه بیشتر تقویت می‌شد. در عمل تنها نشانه‌های سیطره دولت مرکزی به شیخ پرداخت مالیات سالانه از جانب او بود که غالباً نیز از دادن آن طفره می‌رفت، و نیز عوارض گمرکی که از گمرکات خوزستان در خلیج فارس دریافت می‌شد. شیخ خزعل بر مردمی همگون و متجانس که در ایران با یک احساس خاصی بیگانه تلقی می‌شدند، حکومت می‌کرد. شیخ خزعل برای خود هویت ملی ایرانی قائل نبود و لذا حکومت مرکزی ایران را همانند حکومت عثمانی تهدیدی برای قدرت خود تلقی می‌کرد و گاهی اوقات که عشایر و شیوخ آنها برای پناه جستن به اقوام خویش به آن سوی مرز می‌گریختند، از تخطی و تجاوز مقامات عثمانی در هراس بودند. انگلیس با توجه به منافع اقتصادی و استراتژیک خود در منتهالیه خلیج فارس در واقع به منزله یک قدرت بازدارنده برای نیروهای بومی منطقه و حفظ امنیت شیخ [خزعل] محسوب می‌شد. خانهای بختیاری به عنوان رهبران نظامی، مأموران دولتی و به واسطه پیوندهای

\* نویسنده در متن نیروهای متفرق سیاسی را به هیولای چندسر (many-headed hydra) تشبیه کرده است.

سیاسی، اقتصادی و قومی با عشایر همجوار و جامعه شهری [درواقع] جزء جدایی‌ناپذیر جامعه بزرگ ایران محسوب می‌شدند. آنها برخلاف شیخ خزعل با بیشتر مردم ایران دارای فرهنگ مشترک بودند. خانهای بختیاری به دلیل وجود پیوندهای مورد اشاره و نیز به علت ساختار خاص ایلی خود که نمی‌بایست مورد غفلت قرار گیرد، از روابطشان با انگلیسیها استفاده زیادی بردند چنانکه از مناسباتشان با وزراء ایران، حکام یا دیگر رهبران ایلی برای حفظ موقعیت خود سود جستند. بنابراین آنها می‌توانستند بر روی انگلیسیها به عنوان یکی از منابع حمایت‌کننده از قدرت‌شان - و البته نه یگانه منبع - حساب کنند. اولین ارتباط رسمی بین خانهای بختیاری و انگلیسیها به مذاکرات مربوط به [احداث] جاده بختیاری برمی‌گردد. در این خصوص و نیز در مورد اختلاف‌نظرهایی که در سالهای بعدی پیش آمد، نمایندگان وزارت خارجه انگلیس به عنوان واسطه و میانجی به ایفای نقش پرداختند. آنها در طول مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد نفت نیز به همین گونه عمل کردند. به دلیل اهمیت بالقوه نفت و نیز افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در خلال سالهای انقلاب [مشروطه] ایران ۱۹۰۹-۱۹۰۵ م [۱۳۲۶-۱۳۲۲ق]، انگلیسیها از عدم اتحاد بختیاریها و نیز ناتوانی آنها در رسیدن به وحدت و یکپارچگی ابراز نگرانی می‌کردند. در مکاتبات انگلیسیها به طور مکرر به وجود اختلاف و تفرقه<sup>۳</sup> میان خانهای بختیاری اشاره شده است، یکی از نتایج مستقیم این بی‌ثباتی و ناامنی، اعزام سربازان نیزه‌دار بنگال برای محافظت از حوزه‌های نفتی بود. با این اقدام، انگلیسیها حق حاکمیت حکومت مرکزی ایران در جنوب غرب این کشور را به نفع خود غصب کردند و البته این نخستین اقدام آنان نبود چرا که قبلاً نیز از شیخ [خزعل] حمایت کرده و بعد از مدتی با خانها یک قرارداد نفتی منعقد نموده بودند، قراردادی که دولت مرکزی ایران آن را به رسمیت نمی‌شناخت. غصب حق مالکیت دولت مرکزی در جنوب غرب ایران بعد از پیمان روس و انگلیس چنان افزایش یافت که به صورت توهین و بی‌حرمتی گستاخانه درآمد. انگلیسیها بعد از آغاز انقلاب مشروطه نگران بودند که مبدا موقعیت روسها در ایران مستحکم گردد و یا اینکه آشوب و هرج و مرج به سراسر ایران گسترش یابد. بدین جهت نمایندگان انگلیس در ایران از خانهای بختیاری برای احراز مناصبی در هیئت دولت به عنوان بهترین راه ایجاد «نظم و امنیت»، و نیز از حکمرانی آنها در شهرها به عنوان راهی برای دستیابی به مناسبات مطلوب متقابل حمایت کردند.

انگلیسیها - تنها در سال ۱۹۱۲ م [۱۳۳۰ق] با قراردادی که خودشان آن را تضمین کرده بودند به موجب آن مدت زمان منصب ایلخانی پنج سال تعیین گردیده بود - به طور

مستقیم با حمایت از ایجاد تغییرات در نظام سیاسی بختیارها خود را درگیر حل مسئله تفرقه و چنددستگی طوایف بختیاری کردند. حتی در این قرارداد نیز تغییرات اساسی جز دو مورد به چشم نمی‌خورد: یکی ارتقاء دوران تصدی ایلخانی به پنج سال و دیگر اینکه ایلخان شخصاً ایل بیگ را انتخاب کند مستها فردی غیر از افراد خانواده خود. انگلیسیها با تضمین قرارداد مزبور و حمایت از آن در واقع [بخشی] از حقوق ثانوی دولت مرکزی ایران را غصب کردند. انگلیسیها به گونه‌ای عمل می‌کردند که مناصب [ایلی] تقسیم و به تناوب بین افراد تعویض می‌شد و با تجزیه ثروت و قدرت خانواده‌های ایلخانی - حاجی ایلخانی موجب شکاف و شقاق آنها می‌شدند و حتی با تقویت شکافهای موجود به تفرقه و چند دستگی ایلی دامن می‌زدند. لیکن در میان سالهای ۱۹۱۲م | ۱۳۳۰ق | و ۱۹۱۵م | ۱۳۳۳ق | وضع موجود، انگلیسیها را نگران و مضطرب ساخته بود. زمانی که اقتدار دولت مرکزی ایران در سالهای قبل و نیز در دوران جنگ جهانی اول عملاً از بین رفت، انگلیسیها در جنوب ایران فعال مایشاء شدند چنانکه دیگر برای احراز منصب ایلخانی نیازی به فرمان ملوکانه نبود بلکه به واسطه نوشته‌ای از وزیرمختار و مساعدت قوای کنسولی و نیز حمایتهای مالی مستقیم، ایلخان می‌توانست برای مدتی نامحدود در مسند قدرت باقی بماند. بدین‌سان انگلیسیها [در ایران] یک بار دیگر مانند سایر دوره‌ها و مانند نقاط دیگر جهان برای اصلاح وضعیتی که خود تا حدی در ایجاد آن سهم بودند، وارد عمل شدند.